

۱۴۲ بازجو، شکنجه گر و زندانبان در شورای ملی مقاومت

سیامک نادری

هدف از نوشتن و انتشار این گزارش تحقیقی-تحلیل ارائه یک بررسی مشروح و جامع از پروسه شکل گیری و سرنوشت «شورای ملی مقاومت» متشکل از سه کلمه تهی و دگردیس شده از محتوا، بمثابه ملعیه ی بی خاصیت و رنگ باخته جهت کسب قدرت نیست، بلکه هدف انداختن نور پرژوکتور بر وجوه نظرگیر و البته پرسش برانگیز از خیل افراد و عناصر اطلاعاتی، امنیتی و بازجو، شکنجه گر و زندانبان و... در ساختار و اندام واره های این «شورا» می باشد. از این منظر جا دارد حقایق ناشناخته ای که تاکنون اساساً به آن پرداخته نشده است، از جمله حضور ۱۴۲ تن از بازجویان، شکنجه گران و زندانبانان ... و عضویت آنان در ارگان سیاسی تحت نام «شورای ملی مقاومت» مورد بررسی قرار گیرد. البته بجز این تعداد، بقیه اعضای مجاهدین خلق که در شورا حضور دارند نیز در امر سرکوب درون تشکیلاتی مجاهدین و همکاری با عناصر فوق در اعتراف گیری های شفاهی و کتبی از اعضای ناراضی در درون سازمان مجاهدین شرکت داشته اند، و اگر می خواستم جدای از عامل، آمر و مباشر، نام کسانی که محرک و مشوق زندان و شکنجه بودند و یا بعضاً بصورت مقطعی برطبق مسئولیت بالایی که در تشکیلات مجاهدین خلق داشتند و همکاری می کردند به این لیست اضافه کنم تعداد افراد این لیست به بیش از دو برابر بالغ می گشت.

افراد آورده شده در این لیست، اعضای سازمان مجاهدین هستند که همزمان عضو «شورای ملی مقاومت» نیز می باشند. این افراد در سازمان مجاهدین و در شورای ملی مقاومت مسئولیت های بالا و کلیدی و فرماندهی و رهبری در سطوح مختلف را عهده دارد بوده یا عهده دار هستند. اسامی داخل پرانتز در زیر عکس ها نام مستعار این افراد است که در تشکیلات سازمان مجاهدین به آن نام شناخته شده می باشند.

افراد این لیست در اعمال شکنجه بر علیه اعضای ناراضی سازمان مجاهدین مستقیم به عنوان آمر یا عامل نقش داشته اند.

افراد جدا شده از سازمان مجاهدین که شهادت خود را در اختیار من گذاشته اند، حاضر هستند تا در صورت تشکیل یک دادگاه، تجربه یا مشاهدات خود را در یک دادگاه ذی صلاح ارائه دهند.

برغم اینکه ۱۹ تن از افراد این لیست تا لحظه انتشار ای گزارش در قید حیات نیستند، اما همین افراد از اعضای و عناصر مهم شورا و دبیران و مسئولین کمیسیون های شورا و ازقضا از آمرین و عاملین شکنجه و بازجویی و زندان ها بودند (ابراهیم ذاکری، بتول رجایی، نادر رفیعی نژاد، حسین ابریشم چی، فریده ونایی، علی خلخال، علی اصغر قدیری که اساساً نام اینها با زندان و شکنجه عجین شده است.

لیستی که در این نوشته با عنوان «بازجو، شکنجه گر و زندانبان در شورای ملی مقاومت» ارائه می شود، جدای از لیست بازجویان و شکنجه گران و زندانبانانی می باشد که اعضا و کادرهای سازمان مجاهدین خلق را در بر می گیرد و در شورا عضویت ندارند. اگرچه این افراد درهمکاری تنگاتنگ با اعضای شورا در لیست فوق هستند و همچنین بهنگام برگزاری جلسات شورا درعراق بعنوان نیروهای پشتیبانی حضور دارند، اما عضو شورا نیستند.

شکنجه گران و مسئولین سازمان با وقاحت و درندگی درمورد شکنجه می گفتند:

«فکر می کنید ما چنین کارهایی نمی کنیم!»

نمونه ای از شکنجه های بکارگرفته شده اعضای شورا و مجاهدین خلق

۱ - کابل برکف پا.

۲ - قپانی.

۳ - ضربات با چوب کلفت.

۴ - توپ فوتبال.

۵ - ضربه با دمپایی لاستیکی سفت به سر و صورت (بر اثر این ضربات صورت زخمی و لبها به اندازه سوسیس باد کرده و بزرگ می شوند. این شکنجه اختراعی شخص رجوی است، و رجوی در حضور ما بعنوان زندانی در سالهای ۱۳۷۴ با طعنه و تمسخر می می گفت: « حالا اسم چند ضربه با دمپایی هم اسمش شد شکنجه؟! » (شاهدین گفته رجوی اینک از تشکیلات جدا شده و در اروپا هستند.)

۶ - سلول انفرادی دراز مدت.

۷ - تهدید به تجاوز (تجاوز جنسی)

۸ - آویزان کردن از سقف.

۹ - از موها به پنبه آویزان کردن.

۱۰ - برهنه کردن زندانی در سلول انفرادی بصورت روزانه (شکنجه های روانی)

۱۱ - بستن زندانی به صندلی سیمان شده به کف زمین و زدن زندانی.

۱۲ - برهنه کردن زندانی، و چهار دست پا راه رفتن و روی او سوار شدن و وادار کردن زندانی به صدای خر در آوردن، همراه با فحاشی رکیک و زدن و اذیت و آزار های جنسی بعنوان شکنجه های روحی.

۱۳ - استفاده از چشم بند.

۱۴ - زدن با فانوسقه نظامی و نوک پوتین از جمله به ساق پاها و قفسه سینه ها.

۱۵ - بازجویی های مستمر شبانه تا صبح.

۱۶ - قطع ارتباط زندانی بطور کامل با جهان خارج، بدون ملاقات و تماس.

۱۷ - حمله و هجوم یکباره بصورت جمعی به سلول و زدن زندانی و ایجاد وحشت

۱۸ - کوبیدن سر زندانی به دیوار.

۱۹ - خرد کردن زندانی برای بوسیدن کفش بازجو.

۲۰ - اعتراف گیری از زندانی (جنسی، همکاری با وزارت اطلاعات و مزدور نفوذی وزارت اطلاعات بودن و...)

۲۱- تهدید به آتش زدنی زندانی در حضور جمع بزرگ از اعضا و فیلمبرداری از این صحنه جهت ارباب زندانی.

۲۲- عدم دسترسی به پزشک، قطع دارو های زندانی.

۲۳- تهدید به کشتن زندانی و چال کردن بدون اطلاع به کسی و اینکه می گوئیم در عملیات کشته شده و کسی هم خبردار نخواهد شد.

۲۴- تهدید زندانی به تحویل دادن او به زندان ابوغریب و صدام بعنوان نفوذی رژیم.

۲۵- تهدید زندانی به اینکه: می کشیمت و اسمت را هم می گذاریم شهید مجاهدین خلق.

۲۶- تهدید اینکه لب مرز عراق به ایران رهایت می کنیم تا رژیم دستگیر، شکنجه و اعدامت کند و باز هم منفعت سیاسی اش را ببریم، و یا اگر با رژیم همکاری کنی رژیم مالی شده ای و کارت سوخته هستی.

۲۷- تهدید اینکه می کشیمت و می اندازیم در چاله و یک بشکه آهک هم می ریزیم روی تو و مسئله حقوقی اش را هم با عراق حل کرده ایم.

۲۸- تونل تُف:

(زندانی را در تونلی از کادر ها و اعضای مجاهدین عبور می دهند و هریک از اعضای مجاهدین خلق و در حضور فرماندهان بالای مجاهدین به صورت زندانی تُف می اندازند و یا فحاشی کرده و مشیت و لگدی نثار زندانی می کنند.... تا جایی که در این تُف باران تمام صورت زندانی پر از تُف می شود. این زندانیان توسط همین اعضای رده بالای شورا تحت مسئولیت مهوش سپهری (نسرین) که در سال ۱۳۸۰ همردیف رهبری عقیدتی گشت جهت محاکمه از زندان به سالن معروف به سالن میله ای در قرارگاه باقرزاده منتقل می شدند، همچنین تُف باران و فحاشی حین محاکمه با حضور بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن از اعضا صورت می گرفت در این محاکمات حتی نیمی از صندلی های پلاستیکی شکسته شده بودند چون بر اثر ازدحام جمعیت افراد بالا صندلی ها می رفتند تا صحنه درگیری ها و ضرب و شتم را ببینند و همچنین شعار بدهند و فحاشی کنند... این جلسات توسط دوربین فیلمبرداری شده و مسعود و مریم رجوی همزمان بصورت زنده شاهد و ناظر بودند و بدین شکل از پشت صحنه بصورت مستقیم برمحاکمات و تُف باران و ضرب و شتم زندانی نظارت و کنترل داشتند. در سال ۱۳۸۰ این جلسات بمدت ۴ ماه طول کشید، اگر حادثه ۱۱ سپتامبر در امریکا و حمله تروریستی به برجهای دوقلو صورت نگرفته بود، معلوم نبود ادامه این جلسات محاکمات و زندان و شکنجه ها به کجا می رسید. زیرا این حادثه باعث توقف و گند شدن این پروژه سرکوب شد.

۲۹- قطع اب گرم در زمستان و ندادن وسایل گرمایش.

۳۰- بی خوابی دادن زیر بازجویی.

۳۱- گذاشتن پیت حلبی روی سر و چوب زدن به آن

۳۲- استفاده از دستبند های اسرائیلی تنگ شونده که در مچ دست ها فرو میرود و زندانی را آزار میدهد.

۳۳- ندادن هواخوری به زندانی.

۳۴- گذاشتن سلاح کلت کمری روی سر زندانی و تهدید به شلیک.

۳۵- بازجویی های چند نفره بصورت همزمان از زندانی و سوال پیچ کردن و گیج کردن زندنی و به قصد فشار روانی آوردن به زندانی (با رکیک ترین فحاشی ها تهمت ها و تمسخر ها...)

۳۶- بهنگام درخواست استحمام و دوش گرفتن وقتی زندانبان در یک قوطی کمی شامپو میداد، بلافاصله توسط زندانبان برای اذیت کردن روانی زندانی، بلافاصله آب حمام در زمستان، به حالت سرد و یخ، و در تابستان آب جوش می شد و سپس زندانبان می زد زیر خنده (شکنجه های روانی)

۳۷- تحویل دادن اعضا و زندانی مجاهدین به به استخبارات (اطلاعات عراق) و زندان ابو غریب و شکنجه مجدد آنها توسط عناصر امنیتی عراق.

۳۸- تهدید به کشتن زندانی و انداختن او به سبتیک (فاضلاب) و اینکه سبتیک اسیدی است و ذوب شدن در اسید ها...

۳۹- تهدید کردن زندانی به تحویل دادن او به دولت شیعی حاکم برعراق و دولت نوری مالکیکه تحت حمایت رژیم جمهوری اسلامی بود (پس از سرنگونی صدام).

۴۰- بسته به وضعیت زندانی در سلول انفرادی بعضا وسایل اصلاح سر و صورت نمی دادند.

۴۲- جیره غذایی کم و سرد. بعضی مواقع چای میدادند قند نمی دادند یا بعکس. این امر برای شکنجه های روانی بود.

۴۳- داخل سلول های انفرادی پر از سوسک، پشه، مگس، جیرجیرک و حشرات موذی بود. حتی در کنار سلول کود حیوانی می ریختند و این باعث اذیت و آزار زندانی و هجوم پشه و پشه کوره می شد.

۴۳- روشن بودن ۲۴ ساعته چراغ در سلول و سلول انفرادی.

۴۴- سه نوبت توالت در شبانه روز.

۴۵- در زندان های مجاهدین همان کسانی که درس تشکیلاتی و ایدئولوژی میدادند ، همان افراد شده بودند باز جو و زندانبان، و چنین شرایطی برای زندانی خرد کننده بود.

۴۶- در قسمت پذیرش در همان کلاسی که که درس ایدئولوژی و تشکیلات میدادند در همان کلاس زندانی شدن، اثرات روانی بسیاری بر زندانی می گذاشت.

۴۷- زیر فشار گذاشتن زندانی و توالت نبردن بهنگام بازجویی

۴۸- تهدید و ارباب و فحاشی های رکیک به مادر و خواهر، پدر و رکیک ترین فحاشی های جنسی از قبیل (بچه کُ...، مادر قح... مادر جن...خواهر ...، می کنم تو کُ...)؛ بلا استثنا تمام کسانی که در تشکیلات مجاهدین بودند و یا در زندانهای مجاهدین بودند روی فحاشی های انگشت میگذارند که تا کنون فقط در مجاهدین این گونه فحاشی های رکیک را شنیده بودیم، قابل توجه اینکه ما با زندانیان مواجه بودیم که از نسل دهه ۶۰ نبودند و پس از سال های ۱۳۷۵ به بعد وارد عراق و تشکیلا شده بودند و آنها نیز روی فحش های رکیک خاص بازجویی های مجاهدین انگشت می گذاشتند.

به چند نمونه از این شکنجه های روحی اشاره می کنم:

-اگر نیاز باشد یک لیتر بنزین میریزیم رویت یک کبریت میزنیم دقیقه اول اعتراف میکنی بعد هم میگویم خودکشی کرده ای.

-در حالیکه ساعدش را نشان میدهد می گوید: «عربها یک چیزی دارند «اینقدری»(دستش را از آرنج بالا و پایین می کند) تحویل می دهم تا بگنن توی کونت و از حلقومت بزنه بیرون .»

-ماشین را بیارید تا بیرم تحویل استخبارت ارتش عراق (اطلاعات عراق) بدهم تا کونش را پاره کنند و تکه تکه اش کنند این مادر جنده را....

-از پزشکی قانونی عراق مدرک آماده و مهر و امضا شده داریم و تورا می کشیم و هیچکس نمی فهمد و آب هم از آب تکان نمی خورد.

-تهدید با بطری نوشابه.

-ما خودمان می توانیم مدرکی را که می خواهیم درست کنیم، امضاء و اثر انگشت خودت است، دست خط خودت است.

-کپسول گاز از بیضه هایت آویزان می کنیم تا بفهمی دنیا دست کی است.

-فرمساق ولد زنا میدم دست عراقی ها تا تو ابوغریب چوب تو آستین ات کنند و....

-ولد زنای فلان فلان شده، می دهم زندان ابوغریب، تا فلانت کنند(پیش زنان مجاهد نمی گفت تجاوز کنند) یک نسقی ازت بکشم.

-اگر نیاز باشد نفر می فرستیم خانواده ات را بکشند، بعد گردن رژیم می افتد، به خانواده ات رحم کن مگر دوست نداری خانوادهات را؟.

-ما اینجا داریم ملایم با تو برخورد می کنیم اگر دست استخبارات عراق بدهیم دست و پایت را می کنند توی روغن داغ، اگه کاره ای هم نباشی، صد برگه الکی اعتراف میدهی، عراقی ها هم می دهند به ما، ما نمی خواهیم کار به آنجا بکشد.

-میاندازمت داخل کیسه انفرادی می بندم به پنکه سقفی انقدر بچرخنی که قلبت از دهانت بزند بیرون.

-میخواهی بکنیمت توی شیشه نوشابه، یا شیشه را بکنیم بهت؟.

-نشان دادن سندی که ۱۶ نفر را فرستادیم ایران.

-می کشیمت بعد می اندازیم توی بیابون که سگ ها بخورند و تبدیل به کود گُهِ سگ بشی، اگر عراقی ها هم پیدایت کنند می گویم نمی شناسیم، بعد به خانواده ات می گویم که پاسدارهای رژیم کشتن، خانواده ات با آنها درگیر می شوند می میرند سازمان از مرده های خانواده ات برای مالی کاری در خارج استفاده میکند و دو جای خوری می کند.(مالی کاری شیوه پول جمع کردن مجاهدین خلق در خارج از کشور بود که آلبومی از عکسهای کودکان یتیم و یا فقیر و یا کودکانی که پدر و مادرشان کشته یا زندانی هستند را به مردم این کشورها نشان داده و بعنوان خیریه و ...کمک مالی جمع میکردند.)

- گذاشتن کلت روی سرم و گفتن اینکه: برو اعتراف کن که نفوذی هستی حتی الکی که من پیش مسئولم خراب نشوم.

- نشان دادن عکس های شکنجه شدگان توسط دولت عراق و تهدید به بکار گیری همین شیوه ها بر علیه زندانی.

- آویزانت میکنیم از پا یک ربع بمانی چشمت از کاسه در می آید ما میخوایم با زبان خوش خودت بنویسی.

یک حقیقت ناگفته و هراس من:

در طی این روزهای اخیر که موارد شکنجه و... را می نوشتم، بارها به ذهنم زد یکی از شکنجه های روانی را بنویسم، شکنجه ای که در رژیم جمهوری اسلامی در سال ۶۲ در زندان گوهردشت و سلول انفرادی بر روی من اعمال شد. این یک شکنجه فیزیکی بود، اما در تشکیلات مجاهدین تحت همین نام شکنجه بصورت روانی اعمال میشد. حتی در طی این یکسال حداقل ۱۰ بار این شکنجه روانی توسط مجاهدین خلق در سال ۱۳۷۴ به ذهن من آمده و مرا در خود فربرده است که منظورشان از آن چه بود و چه هدفی داشتند...؟. شکنجه های جسمی گذرا هستند، اما شکنجه های روانی همیشه با آدم باقیست.

ترس من این بود که این نوع شکنجه را بنویسم و تأثیرات آن بر روی زندانی را تشریح کنم. اما می ترسم!

ترس من این بود که مجاهدین خلق و رجوی با خواندن تأثیرات این نوع شکنجه روانی، همین شکنجه را در آلبانی و قرنطینه ها (انفرادی) و خروجی از تشکیلات، بر علیه کسانی که می خواهند از تشکیلات جدا شوند اجرا کنند و بتوانند زندانی را درهم بشکنند و مانع خروج زندانی بشوند. همین الان به هنگام نوشتن سطور فوق به ذهنم آمد که همین را بنویسم و حقایق را بگویم، اما نوع شکنجه و نام آنرا بکار نبرم. حتی پیش از این قصد داشتم با یکی از دوستان نزدیک، برای نوشتن و نوشتن آن مشورت کنم، و علت ننوشتن را بگویم. خوشحالم از اینکه راه حلی پیدا کردم تا همان شیوه شکنجه روحی را بگویم اما بدون اینکه دست بازجو ها و شکنجه گران و زندانبان مجاهدین خلق و شورا را برای بکار گیری این شیوه شکنجه روحی بویژه در آلبانی را پر کرده باشم.

اسامی و عکس بازجویان، شکنجه گران و زندانبانان در شورا

عکس‌های سرور چهارم (۲۰ تن از بازجویان و شش تن از قضات) در شورای عالی مقام است.

[illegible]

 مهدي زهابي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 زاهر العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)	 إدريس العلي (إ.م.ع)
---	--	---	--	--	--	--	--	--

شکس هار سرور پنجم (۲۰ تن از بلاجویان و شکنجه گران و زندانیان ترشورای ملی مقاومت)

[illegible]

رقبة القياسي	مجموعة مادة القدر	نظام القاري	علمية معقدة (أو) علمية مختلطة	زمن دراسي	مستوى التميز	مجموع	معدل
1	2	3	4	5	6	7	8

عکس های سری ششم (۶۰ تن از بازجویان و شکنجه گران و زندانیان در شوراسی متنی مقاومت)

[illegible]

فرشته پاكه	فرهاد ميرزا	محمود مهماني	فرهاد واني	فرهاد كريميان	ابراهيم جادي	فرهاد انبساطي	فرهاد ابراهيمي	محمود زنجبيري
(محمود انبساطي)	(فرهاد واني)	(فرهاد كريميان)	(ابراهيم جادي)	(فرهاد انبساطي)	(فرهاد ابراهيمي)	(محمود زنجبيري)	(محمود زنجبيري)	(محمود زنجبيري)

هنگام های سرری هفتم (۲۰ تن از بازجویان و شکنجه گران زندانیان در شورای ملی مقاومت)



شکل گیری

شورای ملی مقاومت در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۰ به ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی بعنوان مسئول شورا جهت تشکیل یک ائتلاف فراگیر معرفی شد. در طی این چهار دهه، فقدان استقلال، دموکراسی و خط مشی اصولی و به دلیل وجود چتر ایدئولوژی اسلامی مجاهدین خلق، تمامیت خواهی و هژمونی طلبی سازمان مجاهدین و نیز به دلیل اتوریتته ای که مسعود رجوی اعمال می کرد، آقای بنی صدر و سایر گروه ها و شخصیت ها و حتی بسیاری از اعضا و کادرهای «مجاهدین خلق» که عضو این شورا بودند در همان سال های نخست تا کنون، از آن جدا شده و به صف منتقدین و مخالفین شورا و مسعود رجوی پیوستند. ناگفته نماند که در سایت های کنونی «شورای ملی مقاومت» و «مریم رجوی» هیچ نشانی از حقایق فوق وجود نداشته و جدائی این گروه ها و شخصیت ها از تاریخچه کنونی شورا حذف و سانسور شده است.

در طی چهار دهه، شورای ملی مقاومت در مسیر فراگیری نیروها و شخصیت ها، نه تنها با بن بست و شکست مواجه شد، بلکه در بیش از یک ربع قرن اخیر شورا نتوانسته است یک عضو جدید را جذب کند. در چند سال اخیر شورا در یک دگردیسی کامل و بصورت آشکار از کسوت نام «شورا» خارج و تبدیل به «سپر دفاعی و بلاگردان» مسعود و مریم رجوی و مجاهدین خلق در مقابل ابهامات، پرسش ها، انتقادات و اتهامات وارده از سوی رسانه ها و افکار عمومی و منتقدین گشته است. بدین ترتیب بیش از پیش نمایشی از جعل و پوشششی بودن نام شورای ملی مقاومت و اهداف آنرا بارز و برجسته کرده است.

بطور نمونه پس از اینکه اطلاعیه شورای ملی مقاومت و کمک یک میلیون یورویی مریم رجوی به حزب دست راستی اسپانیا و آلخو ویدال کوادارس، که مجاهدین از آن با ترم غیر شفاف حمایت از یک «دعای حقوقی» نام برده بودند را انتشار داده و در موردش روشننگری کردم، سایت های مجاهدین خلق اطلاعیه را از روی سایت برداشتند (۱). حذف و سانسور اطلاعیه ها و اسناد و مدارکی که سازمان مجاهدین در سایت های خود و یا در سایت های وابسته به خود انتشار داده، اسنادی که بعدا به دلیل استفاده منتقدین و مخالفین مجاهدین از همین اسناد برای این تشکیلات موجب دردسر می شود، بخشی از یک روال همیشگی برای پنهان کردن حقایق است.

تطبیق ادعا و عمل



مریم رجوی - احترام به حقوق بشر و منع هر گونه تبعیض

سایت مریم رجوی و شورا در معرفی شورای ملی مقاومت به «آرم رسمی شورا» مزین به پرچم شیرو خورشید، «جبهه همبستگی» و «حکم لغو اعدام و تعهد خود به کنوانسیون منع شکنجه» اشاره می کند. در این نوشته بطور اختصار به دو مورد اول و دوم می پردازم و سپس برای سنجش و راستی آزمایی تعهد مریم رجوی و شورا به «کنوانسیون منع شکنجه»، اسامی ۱۴۲ تن از اعضای شورای ملی مقاومت که در طی چهار دهه از بازجویان و شکنجه گران و زندانیان مجاهدین خلق در عراق و قرارگاه اشرف بوده اند را معرفی می کنم. پرسش اینجاست که بسیاری از این افراد در طی چهار دهه که تنها مسئولیت آنها بازجو، شکنجه گر و زندانیان بوده و هیچ نقش دیگری حتی در تشکیلات مجاهدین خلق نداشتند، در شورای ملی مقاومت چه مسئولیت و کارایی داشته و دارند؟

آرام رسمی شیر و خورشید و پرچم مزین به شیرو و خورشید و تفسیر رجوی و رهبری عقیدتی

مسعود رجوی در نشست عمومی در اشرف در باره نصب «شیر و خورشید»، نشان باستانی ایرانیان به عنوان آرم رسمی شورا و پرچم سه رنگ ایران گفت:

«البته من به این خاطر این آرم را پذیرفتم که از نظر من شیر نماد و سمبل «اسدالله غالب» علی (ع) است و خورشید هم نماد «مهر تابان» خواهر مریمتان (مریم رجوی) و شمشیر هم همان تیغ الماس بُران ارتش آزادیبخش ملی است (تحت هدایت فرماندهی کل یعنی شخص رجوی)، رجوی تأکید کرد: «با این کار ما خواستیم نقش شیرو خورشید بر پرچم سه رنگ ایران را از چنگ سلطنت طلبان [رضا پهلوی] در بیاوریم. رجوی این نماد را سمبل خودش و مریم و ایدئولوژی اسلام شیعی می دید.

همچنانکه نصب آیه «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» بر دیوار سالن شورا و بالای سرمسئول شورا نشانه ی پر ابهامی از برنامه شورا مبتنی بر «جدایی دین از دولت» است و شورا تا این لحظه هنوز مصوبه خود مبنی بر نوع حکومت «جمهوری دمکراتیک اسلامی را اعلام نکرده است.

استعفای رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت از مسئولیت‌های سازمانی

«با توجه به مصوبه ۶ شهریور ۱۳۷۲ شورای ملی مقاومت ایران که به من ابلاغ گردید و با توجه به نظر مسئول شورا و کلیه خواهران و برادرانم درباره ضرورت اعلام این مصوبه، به‌منظور کسب آمادگی برای عهده‌دار شدن وظایف جدید و کمک به مسعود برای پایه‌ریزی تشکیلات و سازمان‌کار دولت آینده و همچنین به‌خاطر آماده‌نمودن سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادی‌بخش ملی ایران برای برعهده‌گرفتن مسئولیت‌های بیشتر پس از اعلام مصوبه شورا، به‌نحوی که تشکیلات مجاهدین و سازمان رزم سرنگونی در ارتش آزادی‌بخش از بابت اشتغال‌های جدید من دچار هیچ کمبودی نباشد و انشاءالله کارایی مضاعف هم پیدا کند، بدین وسیله استعفای خود را از موضع مسئول اول سازمان مجاهدین و همچنین استعفا از جانشینی فرمانده کل ارتش آزادی‌بخش را اعلام می‌کنم.

مریم رجوی

۱۳۷۲/۶/۲۶

همچنانکه در تشکیلات مجاهدین خلق فریب و دروغ و دو رویی یکی از وجه مشخصه آن است، طبق مصوبه فوق مریم رجوی می‌بایست از سمت‌ها و مسئولیت‌های سازمان و تشکیلاتی مجاهدین خلق استعفا دهد. اما بیش از سه هزار عضو مجاهدین شاهد هستند که مریم رجوی نه تنها همچنان همان مسئولیت‌ها را داشت بلکه پس از ریاست جمهوری قدرت و اتوریته و نقش بسا بیشتری در نشست‌های تشکیلاتی، ایدئولوژیک درون سازمان برعهده داشت. نه تنها مریم رجوی بلکه تمام اعضای شورا که عضو سازمان مجاهدین بودند هرگز از مسئولیت سازمانی و تشکیلاتی استعفا نداده بودند و این استعفا‌ها صرفاً بصورت نمایشی و فرمالیته انجام میشد. مریم رجوی به همراه مسعود رجوی مسئولین اصلی تمام زندان‌ها و شکنجه‌ها و بازجویی‌ها را برعهده داشتند، فاجعه بارتر اینکه بعنوان رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت (شورا) آگاهی کامل از زندانهای سال ۱۳۷۶ و افرادی که با فریب و نیرنگ و به شیوه آدم ربایی از ایران و کشورهای همسایه به اشرف کشانده و سپس بسیاری از همین افراد فریب خورده که حاضر به حضور در تشکیلات مجاهدین و ارتش آزادی‌بخش نبودند زندانی و شکنجه شدند و بسیاری خودکشی کردند. و ازجمله بسیاری از همین افراد شورا در قتل و یا ایجاد فشار منجر به خودکشی‌های و خود سوزی‌های هولناک منجر به مرگ اعضا شرکت داشته‌اند(۲).

چرخه مرگ

تشریح چرخه هولناک مرگ در ساختار توتالیتاریسم ایدئولوژیک و مافیایی و فرقه‌ای و سرنوشت‌های خاکستری اعضا و کادرهای مجاهدین خلق و زندانیان سیاسی زمان شاه، تا زندانیان جان بدر برده از زندانهای رژیم خمینی در دهه ۶۰ و آمرین و عاملین جذب نیرو با فریب و نیرنگ، تا شکنجه و قتل و خودکشی این قربانیان و به آتش کشیدن خود، و فساد که چهاردهه سرتاپای رجوی و تشکیلات را دربربوده است، حقایقی پیش روی ما می‌گذارد که در این ساختار هر یک اعضا در نقش تک تک دندانه‌های چرخ دنده بزرگی هستند که برروی دایره مبنا (تشکیلات) حرکت می‌کنند، موتور محرک این چرخ دنده‌ها رهبری عقیدتی و مریم رجوی است و در این چرخه مرگ، هر یک از اعضا بطور اتودینامیک و به اجبار خود در میان این داندنه‌های چرخ دنده قرار می‌گیرند و نابود میشوند. بنا به تحقیقات وسیع، اطلاعات و تجربه‌ای که طی این بیش از چهار دهه و ۲۶ سال حضور در تشکیلات مجاهدین داشتم، در گزارشی مستند چرخه مرگ را تشریح کردم(۳)

بکارگیری «کودکان سرباز» در جنگ توسط اعضای شورا

موارد نقض حقوق بشر تنها به زندان و شکنجه خلاصه نشده است. برخلاف قوانین بین المللی، نقض حقوق کودک و بکارگیری کودکان زیر ۱۸ سال توسط اعضای شورای ملی مقاومت (که از اعضای مجاهدین خلق نیز هستند) تحت هدایت مسئول شور (مسعود رجوی) و بدلیل غیبت رجوی اینک به مدت ۱۸ سال است که تحت مسئولیت (مریم رجوی) قرار دارند، طی چهار دهه صورت گرفته است.

بکارگیری کودکان در جنگ و فریب و کشاندن آنان به عراق و ارتش آزادیبخش، خود یک جرم مشخص است و من اسناد و مدارک و شاهدین را در اختیار دارم و می توانم برای مجامع حقوق بشری و دادگاه ارائه دهم. به طبع این خود مقوله مبسوطی است و تنها اشارتی بر نقض فراگیر حقوق بشر در یک سیستم توتالیترسم مافیایی و ایدئولوژیک است.

دو مورد از قوانین بین المللی را مورد توجه قرار می دهم، به طبع این قوانین نه تنها خطاب به دولت ها، بلکه عطف به « گروه های مسلح» است که در بند ۴ « مقوله نامه اختیاری میثاق حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در جنگ » بر آن تأکید شده است:

۱ (قوانین بین المللی) پیمان نامه حقوق کودک)

ماده ۳۸ پیمان نامه حقوق کودک اعلام می کند که گروه های سیاسی نباید از افراد زیر پانزده سال در جنگ استفاده کنند. همچنین «پروتکل اختیاری شرکت کودکان در جنگ» از طرفین درگیری ها می خواهد که به افراد زیر هجده سال اجازه شرکت در جنگ داده نشود و سربازگیری اجباری در مورد این افراد نیز ممنوع است (ماده ۴). همچنین این پروتکل اختیاری از حکومت ها می خواهد که کودکان را برای اقدامات نظامی بسیج نکنند و از نام نویسی آنها برای شرکت در درگیری های نظامی خودداری شود و حکومت ها برای بازگشت آرامش جسمانی و روانی کودکان تلاش کنند. (ماده ۶).

۲ (مقوله نامه اختیاری میثاق حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در جنگ

ماده اول

دولتهای عضو می بایست اقدامات لازم را جهت تضمین عدم شرکت افراد زیر 18 سال در نیروهای مسلح برای شرکت در مخاصمات و جنگها بعمل در آورند.

ماده دوم

دولتهای عضو می بایست اطمینان حاصل نمایند که افراد زیر 18 سال به استخدام اجباری نیروهای مسلح در نیامده باشند.

ماده سوم

1-دولتهای عضو می بایست حداقل سن داوطلبان خدمت در نیروهای مسلح و ملی خود را طبق ماده 38 میثاق حقوق کودک، بند سوم، قرار دهند. این ماده از میثاق متضمن اصولی است که از حکومتها میخواهد اقدامات لازم را جهت حمایتها و ویژه افراد زیر 18 سال انجام دهند.

....

ماده چهارم

1-گروههای مسلحی که جدا از نیروهای مسلح دولتی هستند، نباید تحت هیچ شرایطی، افراد زیر 18 سال را جهت شرکت در جنگ به استخدام خود در آورند.

2-دولتهای عضو موظف اند اقدامات لازم و عملی را جهت ممانعت از استخدام و بکارگیری اینگونه افراد، انجام

دهند. این ممانعت ها شامل بکار بردن اقدامات قانونی مبنی بر جرم شناختن اینگونه اعمال است.
3-اجرای ماده حاضر در وضعیت قانونی دولت عضوی که در حال جنگ است، تاثیری نخواهد گذاشت.

ماده پنجم

هیچکدام از مواد این مقاله نامه نباید به گونه ای تفسیر شود که از قوانین و مقررات دولتهای عضو و یا قوانین بین المللی و قوانین بشردوستانه بین المللی که همگی برای تحقق بخشیدن و (دفاع) از حقوق کودک وضع شده اند، ممانعت بعمل آورد.
لنیک: مقاله نامه اختیاری میثاق حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در جنگ

http://hoghoogh.com.online.fr/article.php3?id_article=127



به طبع در آینده گزارش تحقیقی در باره بکارگیر «کودکان سرباز» توسط مجاهدین خلق و اعضای شورا ارائه خواهیم داد.

جبهه همبستگی

طرح «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» در سه ماده و یک تبصره که در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۱ در شرایط ناشی از پس لرزه های حادثه ۱۱ سپتامبر و انفجار برج های دوقلو و به درخواست دولت عراق صورت گرفت که نشانه های آن در دیدار و گفتگوهای مسعود رجوی با ژنرال طاهر حبوش مسئول سرویس های امنیتی دولت عراق مشخص است. (اسناد و ویدئوهای افشاء شده پس از سرنگونی دولت صدام در یوتیوپ در دسترس است). اعلام این طرح جنبه واقعی و عملی پیدا نکرد. این اقدام تنها یک ژست سیاسی بود و نه یک تلاش صادقانه برای ایجاد یک ائتلاف وسیع و گسترده ملی. رجوی می خواست به این وسیله ژنرال حبوش را فریب داده و چنین وانمود کند که واقعاً توان جذب نیروها و شخصیت های ایرانی مخالف رژیم را داشته و می تواند بخش بزرگی از این نیروها را پشت سر خود جمع کند. اما آنچه او دنبال می کرد این بود که از این طریق پول و امکانات بیشتری از دولت صدام حسین دریافت کند. از سوی دیگر رجوی می خواست تا در پس هیاهوی این طرح، تعداد اندکی از اعضای غیر مجاهد شورای ملی مقاومت را که هنوز در این شورا باقی مانده بودند را برای مدتی سرگرم سازد و به دنبال خود بکشاند. به همین دلیل است که کسی طرح «جبهه همبستگی ملی» را جدی نگرفت و رجوی نیز پیگیر آن نشد. رجوی به صراحت در نشست های عمومی اعضای مجاهدین خلق گفته بود: «به این وسیله [طرح ایجاد جبهه همبستگی] می خواهیم بهانه را از دست آنها [اضداد مجاهدین] بگیریم، به عبارتی موضعگیری «سیاسی» است!»

در ابتدای فایل ویدئوی مذاکرات رجوی با طاهر حبوش، حبوش روی کار سیاسی و اجتماعی داخل ایران و مردم بعنوان استراتژی تأکید می کند! و کار نظامی را اقدامی تاکتیکی می داند. (۴۰)

حبوش تأکید برائتلاف با سایر سازمان ها و گروه ها و احزاب می کند. پس از این دیدار بود که رجوی طرح «جبهه همبستگی ملی» را اعلام کرد. در واقع می توان گفت: طرح جبهه همبستگی را نه شخص مسعود رجوی، بلکه صدام و حبوش روی میز رجوی قرار داده و در دستور کار او قرار دادند.

رجوی در سال ۱۳۹۴ طرح جبهه همبستگی را اعلام کرد و در توضیح به اعضا سازمان خودش گفت: «ما جبهه همبستگی را اعلام می کنیم که بعد بهانه نگیرند و دست ما پُر باشد.» [برعلیه شان استفاده کنیم]. رجوی و مسئولین مجاهدین به طنز و تمسخر می گفتند: کدام حزب و سازمان و گروه و شخصیت مبارز؟ هرکسی هم که مبارز باقی مانده در شورای ملی مقاومت است!

در سال ۱۳۹۳ یک بار رجوی وقتی در باره جدا شدن آقایان دکتر کریم قصیم و محمد رضا روحانی و شاپور باستان سیر... از شورا صحبت می کرد، گفت: «وقتی اعضای مجاهدین را وارد شورا کردیم این نفرات برای روزی است که بورژوازی رفرمیست و استحاله چپان بروند!».

در شورای ملی مقاومت غیر از ۹۵ درصد که اعضای مجاهدین خلق هستند، سایر آنها از هواداران و وابستگان و خواهر و برادران مسعود و مریم رجوی هستند. یرسش های بسیاری در باره عضویت این افراد در شورا وجود دارد، از جمله اینکه: چرا می بایست اعضای شورا (غیر از اعضای مجاهدین خلق) بدلیل شرکت در دو سه جلسه سالیانه شورا ماهیانه چند هزار دلار حقوق از سوی مجاهدین خلق دریافت کنند؟ از سوی دیگر ماده جدیدی در شورا تصویب شده است که هر فردی از شورا جدا شود می بایست پول های دریافتی سالیان قبل که دریافت کرده است را به شورا برگرداند. به عبارتی ما شاهد یک نوع رابطه سیاسی سالم و دموکراتیک بین رجوی و دیگر اعضای غیر مجاهد شورا نیستیم. شخصیت هایی همچون آقای دکتر کریم قصیم و آقای محمد رضا روحانی که می توانستند از طریق شغل پزشکی و وکالت زندگی نسبتاً خوبی داشته باشند، به درخواست و با

اصرار مسعود رجوی بود که وقت خود را به شکل حرفه ای در اختیار شورا قرار دادند. پیش از این آقای دکتر کریم قصیم جهت شفاف سازی و روشننگری اسناد و نامه های مسعود رجوی در این باره را ارائه کرده بود). ۵)

اعضای بازجو، شکنجه گر و زندانبان در شورا

پرسش های بسیاری در مورد محتوا و ماهیت شورای ملی مقاومت و نقش آن در پیشبرد اهداف و منویات مسعود رجوی بعنوان رهبری عقیدتی مجاهدین خلق وجود دارد، اما وجود ۱۴۲ نفر بازجو، شکنجه گر و زندانبان و...، حقایق بسا تلخ و دردناکی از دگردیسی سازمان مجاهدین خلق و ارگان سیاسی آن(شورا) پیش روی ما قرار می دهد.

اعضا شورایی که خود شکنجه گر اعضای شورا هستند.

در این سیستم هیچ قائده ای جز اهداف، منافع رجوی وجود ندارد و هیچ چیزی عجیب نیست که بسیاری از اعضای همین شورا جزء کسانی بودند که در سال ۱۳۷۴ دستگیر، زندانی و شکنجه شده باشند:

علیرضا محمد زاده(مراد) زندانی سیاسی زمان شاه، مجید معینی(آقا) که رجوی او را قهرمان مقاومت در زندان های زمان شاه معرفی کرده بود، مژگان زمانی(فرمانده ستاد در سال ۸۶)، فتانه عوض پور، عفت نجاتی، مهین لطیف، مرضیه نوری مهربان، کبری یزدیان آزاد، فاطمه علیزاده، حبیبه طاوولی، زهرا احمدی، مریم سنجابی(وی پس از ۲۵ سال حضور در تشکیلات در سال ۱۳۸۹ از اشرف فرار کرد و خود را به نیروهای عراقی معرفی کرد و سپس به ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی رفت)، و محمد سینکی...جز این دسته از اعضای شورا بودند و در تشکیلات مجاهدین به مدت چهار ماه دستگیر، زندانی و شکنجه شدند..

همچنین افراد دیگری مانند مهدی افتخاری(فتح الله بصورت موقت و کوتاه مدت در قرنطینه و زندان بودند، و اگرچه سالیان مغضوب رجوی بود و النهایه کشته شد و یا انسیه گلدوست به جرم اخلاقی ... به مدت سه ماه در در لیبرتی قرنطینه (بنگال و کانکس) محبوس بود. در تشکیلاتی که علی زرکش پس از مرگ موسی خیابانی جانشین او و فرد دوم تشکیلات توسط مسعود رجوی معرفی شده بود، در سال ۶۴ محاکمه و محکوم به اعدام شد و سپس مدتها در زندان بسر می برد و ازجمله یکی از زندانبان او یکی از عناصر امنیتی و مورد اعتماد شخص رجوی بنام میرحسین موسوی نیا سیگارودی با نام های مستعار (فاضل- پرویز) بود.

در مرداد ماه ۱۳۹۹ طی مقاله ای در کیهان لندن تحت عنوان « سازمان مجاهدین خلق، پرسش های

ناگزیر» پرسش هایی را پیش روی همگان قرار دادم:

-«آیا به کار گرفتن شکنجه و حکم قتل و اعدام... همانقدر که از جانب جمهوری اسلامی مذموم و نامشروع و ضدانسانی هستند، برای اپوزیسیون نیز مذموم هستند؟

-آیا هر سازمان و گروه و اپوزیسیون می تواند برای رسیدن به اهدافش به زندان و شکنجه و اعدام توسل جوید؟
-آیا بدون مرزبندی قاطع با اعمال هر نوع شکنجه و قتل و اعدام می توان مدعی مبارزه با رژیم و ارائه بدیل دمکراتیک بود؟

-آیا می توان جهت کسب قدرت دستاوردهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون منع شکنجه را نادیده انگاشت؟

-آیا می توان در باره سازمان و گروهی که دست به شکنجه و زندان سازی و قتل و جنایت می پردازد سکوت کرد و بدتر از آن، به اتحاد و ائتلاف با آنها دست زد؟

-آیا تابو ساختن از این مسائل که به ترس از مطرح شدن پدیده های هولناک شکنجه و تهدید و ارباب در میان مجاهدین منجر می شود، باعث استحکام و ماندگاری شکنجه نخواهد شد و آثار بس زیانباری برای ادامه راه مبارزین آزادی، دمکراسی و حقوق بشر نخواهد داشت؟»

پس از آن مقاله بود که به انتشار مصاحبه با شاهد شکنجه سه پاسدار در سال ۱۳۶۱ در خانه های تیمی فرماندهان مجاهدین خلق، شاهدهی که پس از ۲۸ سال سکوت خود را شکست، اقدام کردم). ۶)

شکل گیری شکنجه و زندانسازی و دوره های زندان

مجاهدین خلق با تجارب زندان های شاه و سپس زندان های هولناک رژیم خمینی و همچنین از سال ۱۳۶۹ بطور سیستماتیک تحت آموزش های کلاسیک توسط دولت و ارتش عراق قرار گرفتند. بخش امنیت و اطلاعات مجاهدین خلق نیز تحت آموزش سیستم امنیت و اطلاعات (زندان سازی و شیوه های بازجویی و اعتراف گیری و انواع شکنجه های روحی و جسمی و اعتراف گیری...) دولت عراق قرار گرفت.

در این سال همانطور که تمام بخش های نظامی و لجستیکی و پشتیبانی و اداری مجاهدین خلق (ارتش آزادی بخش) تحت آموزش های کلاسیک مشابه ارتش و سیستم دولت عراق قرار گرفتند، ستاد امنیت که تحت مسئولیت ابراهیم ذاکری بود افرادی نظیر محمد سادات دربندی، جلال منتظمی (کاک جلال) مسعود خداینده (رسول اطلاعات)، حسن محصل، پرویز موسوی سیگاری نیا (فاضل)، نادر رفیعی نژاد، فرهاد الفت (منوچهر)، حسن عزتی (نریمان)، علی خلخال مجید عالمیان، بهرام جنت صادقی (مختار) جهت همین آموزش های سیستم زندان، بازجویی و شکنجه (شکنجه های روحی و جسمی) برای همین دوره آموزشی فرستاده شدند. بخوبی یاد می آید در سال ۱۳۶۸ هنگامی که در یک روز در شهر بغداد بودم روی سردر یکی از مکان های استخبارات عراق (اطلاعات عراق) جمله ای روی تابلو آن نوشته بود و دوستم که عربی می دانست گفت: «روی در نوشته شده است: کسی که وارد اینجا می شود، دیگر همان کسی نیست که از اینجا خارج می شود». یعنی بلاپی برسرش می آوریم که تبدیل به یک آدم دیگری... میشود» من که بیش از ۷ سال زندانی سیاسی دهه ۶۰ در اوین و قزلحصار و گوهردشت بودم بخوبی معنای آنرامی فهمیدم.

فارغ از آن، تمام تجارب امنیتی و اطلاعاتی و کتاب های بسیاری، از جمله در مورد سیستم سرکوب استالین و ... جهت آموزش و یادگیری در همین بخش ترجمه و در کتابخانه خاص «بخش امنیت» مورد استفاده قرار می گرفت. به همین سبب نوع پس از آموزش از استخبارات (اطلاعات عراق) زندان، سلول ها و شکنجه های سال های پس از ۱۳۷۱ بسیار متفاوت با سالهای پیشین گشت.

در دوره اخیر، شکنجه در سازمان مجاهدین خلق از مرداد سال ۱۳۶۱ بمثابه یک روش کار و ابزار مبارزه برای دستیابی به هدف شروع شد. در جریان شکنجه سه پاسدار در سال ۶۱، در واقع ۶ نفر شکنجه و کشته شدند و از قضا یکی از آنها، بنام حبیب روستا از هواداران مجاهدین خلق و زندانی سیاسی زمان شاه بود که مورد شک امنیتی مجاهدین خلق قرار گرفت و در خیابان بهار در تهران زیر شکنجه کشته شد. چنین مواردی توسط مجاهدین خلق در کردستان عراق نیز ادامه داشت.

حبیب روستا به نقل از همنشین بهار:

زندان، بخش تفکیک ناپذیری از تشکیلات مجاهدین خلق است. پس از خروج از اشرف در لیبرتی همین سیستم اطلاعات و زندانها، در مقری بنام «مقر ۷۰۰» افراد آنرا سرجمع حفظ کرده بودند، زیرا افراد این سیستم بدلائل اطلاعاتی نمی بایست وارد سایر بخش های تشکیلاتی شوند. حتی در همین آلبانی و محل استقرار آنها موسوم به «اشرف ۳»، دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگی در جریان است که افراد خواهان جدایی از سازمان مجاهدین خلق به مدت یک تا دو ماه بصورت قرنطینه (سلول انفرادی) در کانکس ها (بنگال) زندانی می شوند.

تخمین زده می شود طی سال های ۱۳۶۱ تا به امروز، تعداد بیش از ۲۰۰۰ نفر از اعضا سازمان مجاهدین خلق در زندان های این تشکیلات در حبس بسر برده باشند. در یک قلم، در سال ۱۳۷۳ حدود ۷۰۰ نفر دستگیر و بیش از صد تن به شدید ترین وجه شکنجه و ۷ نفر در این دوره به قتل رسیدند (۷۰).

اعتراف گیری

اعتراف گیری از اعضا زندانی و سند سازی بر علیه زندانی شدگان، از کارهای اطلاعات و ضد اطلاعات رجوی است. تمام اسناد و اعتراف هایی که مجاهدین خلق در سایت های و نشریات خود از جدانشدگان انتشار می دهند و حتی مصاحبه های ویدئوی اعتراف گیری، توسط همین بازجویان و شکنجه گران و زندانیان فوق اخذ می شود. آن زندانیان، زندانیان را تهدید می کردند: «اگر بروی بیرون و زندان و شکنجه ها را افشا کنی می کشیمت». حتی در سال ۷۴ به خود ما که تقریباً ۲۰ نفر بودیم و من هم حضور داشتم و در حضور مسعود رجوی نیز همین حرف را گفتند. در آن سال هایی که امکان خروج از تشکیلات وجود نداشت، منظورشان از «بیرون» صحبت کردن در مورد زندان در درون تشکیلات با اعضا و دوستان خودمان بود.

نمونه اعتراف گیری جنسی از زنان

ازها استخوان بود که اتصال می شود از اینها و بازجویی های اولیه از طرف دول و جانی
انجام شد. نو چهره های مرده، عشتون یافتند و کز و قلمسخر داشت و با حرکت و این لپه
خود را از اینها می کرد. نو می گویند این نوع را به نظر است شکسته منتقل کرد
و به استخوان و به چشم بگرفت. سالها در قسمت های مختلف منتقل این کار را تجربه
کرده بود. چهره خود را در دهان نمی کرد و زیر عنوان اینکه حق سلبان را از طریق عده
به عنوان در می آورد یا دست باز هر بر خود را درش می خواست. می کرد و هر کسی را
عشتون بگفتی که او دستور در می کند می گفت.

عشتون این چیزها برایم قابل انتظار بود. الا اینکه بتول تلاش می کرد بر که مکانوس را
به من شکسته کند و من آن را اعضا نمی کردم. بتول با زور و کتک و تهدید به افراج و
اندام امیر داشت که از این برگه نویسی که می خواستی با استفاده از دستگیر به چهار
استوار گشت. این حرف به قدری برایم عجیب بود که نمی فهمیدم آخر این برگه و این
امضا با این مصوب و نوشته به چه کار می آید و چه دزدی از دزدان می آید
یا دوا خواهد کرد؟

بالاخره نتوانستم مقاومت کنم و ورقه را امضا کردم. دیگر هیچ چیز برایم اهمیت
نداشت. خودم را به دست شرایط می دادم. هر چه می خواهد بشود بعد از امضای تر خالی که
مر و وضع بسیار نامرئی داشتیم. مرحله نوری عورتی (عضو شورای رهبری و از آن
فکرده های از زمان رژیم) می آمد. می دادیم. ملازده آزاد. می دادیم. تمام که نگه می داشتیم. مرحله
است. می دادیم. ملازده به من گفت. او را به محل دیگری می بریم. تا تعیین تکلیف بشود.
از یک طرف غروب مرا سوار ماشین می گشتی. کردند که راننده ای عابر عراس و فرود
به نام معبد نیز تر همراه او بود. به من گفتند که در ماشین به حرف زدیم و به
سرم را بلند کرد. مرحله نوری و مراگان نوری بود از همان طرف میوه گشت. سبزه
در طریقیم نشستند.

از طرفی که طرف خارج قدیم و به سمت شمالی حرکت کردیم. در آنجا به طرف که
باز کرده بودیم و مرا به داخل بنگار بردند. پس از آن مرا به بنگاری بردند. در آنجا
کردند. از قبل از آن هیچ وقت آنجا را ندیده بودیم و برایم کاملاً ناشناخت بود.

فرشته هدایتی از اعضا جدا شده مجاهدین با بیش از سه دهه ارتباط و حضور در تشکیلات ، در کتاب «زخم های
بی التیام» صفحه ۱۴۰ در مورد دستگیری و زندان و بازجویی خود می نویسد:

«برخوردها و بازجویی های اولیه از طرف بتول رجایی انجام شد. او چهره ای مردانه، خشن، زشت و کریه المنظری داشت و با حرکات و لحن لمپنی خودش، فضا را ترسناک می کرد. او می کوشید این ترس را به نفر تحت شکنجه منتقل کند و به اصطلاح زهر چشم بگیرد. سال ها در قسمت های مختلف سازمان این کار را تجربه کرده بود. چهره خودش را پنهان نمی کرد و زیر عنوان اینکه حق سازمان را از حلقوم همه بدخواهان در می آورد، با دست باز هر برخوردی دلش می خواست می کرد و هر ناسزا و فحش رکیکی که از دهنش در می آمد می گفت. همه ی این چیز ها برایم قابل انتظار بود الا اینکه بتول تلاش می کرد برگه مکتوبی را به من دیکته کند و من آن را امضا نمی کردم. بتول با زور و کتک، و تهدید به اخراج و اعدام، اصرار داشت که در این برگه بنویسم که: **می خواستی با استفاده از دستکش به مهنار تجاوز کنی!!**

این حرف به قدری برایم عجیب بود که نمی فهمیدم آخر این برگه و این امضا با این مضمون و نوشته به چه کار سازمان می آید و چه دردی از دردهای سازمان را دوا خواهد کرد؟!

سمیرا شمس عضو شورا خطاب به زندانی زن:

«کُوسو! می خواهی بدهمت یکی از همین اتاق کناری ها بگُندت.»!

یکی از اعضای مجاهدین (ع- س) که یک روز پس از جداسدن از تشکیلات در آلبانی به خانه من آمده بود در باره زندانهای سال ۱۳۷۴ که من (نگارنده) نیز در همان زندان در اتاق کناری بودم گفت: خواهران را به قلعه محمود قائمشهر آورده بودند. من همیشه پشت درمی نشستم و گوش می دادم، از صدای پای مختار (بهرام جنت صادقی می فهمیدم که این که می آید صدای پای مختار است. همه صدای پاها را می شناختم. اتاق ما کنار اتاق خواهران بود و ما صدای کتک زدن و کابل زدن و صدای فریاد ها و آه و ناله ها و گریه ها را می شنیدیم. خیلی درد آورد بود.

یکبار سمیرا شمس که زندانبان بود آمد به یکی از خواهران گفت: «کُوسو! می خواهی بدهمت یکی از همین اتاق کناری ها بگُندت!» (نگارنده: من از شنیدن چنین جمله ایی نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و گریه ام گرفت و گفتم شکنجه، هزار برابر بهتر از این حرفهاست که به یک زن بزنند. اینطور نسل ما را خُرد کردند. حقیقت آنکه من نیز در همین قلعه محمود قائمشهر زندانی بودم، و صدای کابل خوردن و سروصدای برخاسته از زنان زیر کابل ها و مشت و لگد ها را می شنیدم. نه تنها من بلکه نزدیک به سی تا چهل نفری که در آن اتاق بودیم صدای شکنجه زنان را می شنیدیم، شاهدین دیگر نیز وجود دارند که از تشکیلات جدا شده اند).

ع- س افزود: خواهرها خیلی در زندان ترسیده بودند یکی از آنها که جوان بود وقتی درس لول باز شد و غذا می دادند با لکنت زبان و ترس و خواهش می گفت: «م م م می شود نُن نُن نون (نان) اضافی بدهید؟. وقتی می شنیدیم خیلی دلمان برای خواهران می سوخت».



سمیرا شمس نغراوّل از سمت راست از زنان ارشد شورای رهبری، نفر چهارم از راست خود زندانی سال ۷۴ بود و سپس در سال های بعد به هنگامی که فرشته هدایتی بهنگام فرار دستگیر شده بود از زندانبان او بود.

در معرفی شورای ملی مقاومت علاوه بر کنوانسیون منع شکنجه ، به تعهد مریم رجوی و شورای ملی مقاومت اشاره شده که در آن آمده است: «کنوانسیون رفع تبعیض از زنان را یکبار دیگر مورد تأکید قرار می‌دهیم.» به چنین ادعاهائی نمی توان اعتماد داشت، بجای آن باید سازمان مجاهدین در ارتباط با اتهام ارتکاب جرم علیه حقوق زنان و انسان مورد تحقیق قرار بگیرد.

سند سازی رجوی:

«فتوای تجاوز به زنان زندانی پیش از اعدام توسط منتظری»

اعتراف گیری، پرونده سازی، جعل و سندسازی بخشی از سیستم اطلاعات و امنیّت و بخشی از سیاست رجوی برای رو در رویی و به قول رجوی «جی – اس» (جنگ سیاسی) با مخالفان و اصداد است. در سال ۱۳۶۱ مسعود رجوی حتی شخصاً خود به میدان آمد تا برعلیه آقای حسینعلی منتظری سندسازی کند و مدعی شد که آقای منتظری فتوای تجاوز به زنان زندانی پیش از اعدام را صادر کرده است. «رجوی حتی به دروغ برای باوراندن این جعل و سندسازی و موثق بودن آن به تأکید می گفت:» وقتی این سند را پیش من فرستادند من باور نکردم و خواستار تحقیق بیشتر درباره صحت و سقم آن شدم، تاجاییکه که برادران مجاهد گفتند: به اسناد ما اعتماد نداری؟ و من پس از سه بار برگرداندن این موضوع و دقت در این باره این موضوع را علنی کردم.» (نقل به مضمون). این سخنان رجوی در مورد فتوای منتظری را من در سال ۶۱ در زندان قزلحصاراز علی آرنگ شنیدم، علی آرنگ از جانب‌اختگان قتل عام ۶۷ بود.



بخش هایی از فایل صوتی آیت الله منتظری درباره قتل عام 67 - با زیرنویس متن
133,370 views 630 84 SHARE SAVE ...



بخش هایی از فایل صوتی آیت الله منتظری درباره قتل عام 67 - با زیرنویس متن
133,370 views 630 84 SHARE SAVE ...

واقعیت اینکه رهبری مجاهدین در جهت منافع خود همان چیزی را که به خمینی و خامنه ای منتسب می کند که آنها « هر حرامی را حلال و هر حلالی را حرام می کنند » خود نیز سر در همین آبشخور دارد.

اعتراف گیری و سند سازی از محمد فرزند مسعود رجوی

در طی چهار دهه در سیستم توتالیتریزم ایدئولوژیک و مافیایی مجاهدین خلق، در امر جعل و سند سازی نه تنها هیچ تفاوتی بین آقای حسینی منتظری (که آنزمان حاصل عمر امام نامیده می شد) با محمد رجوی فرزند اشرف ربیعی و مسعود رجوی وجود ندارد. محمد رجوی در ۴ آوریل ۲۰۲۱، پس از ۸ سال جدا شدن از تشکیلات مجاهدین خلق طی نامه ای در فیسبوک خود از اعتراف گیری و سندسازی توسط مسعود و مریم رجوی پرده برداشت، محمد رجوی نوشته بود:

«در مورد یک باج خواهی و غیرقانونی برای تحت فشار گذاشتن روشننگری کنم. مدتی پیش کارفرمای خارجی شرکتی که من در آن کار می‌کنم، در پی یکسری اقدامات قبلی برای تحت فشار قرار دادن من، نامه ای برایم فرستاد و از من خواست تا عین آنرا کپی و امضا کنم. متن این نوشته توسط دو نفر از مسئولین شناخته شده مجاهدین تهیه شده بود، یکی محمد محدثین که به بهنام در مجاهدین معروف است و دیگری محمد سادات خوانساری - ادیب. در همین رابطه نامه ای که ادیب به کارفرما فرستاده و خطوط کار را برای او مشخص کرده، بعنوان سند موجود است.

در این نامه از من خواسته شده بود که علیه آقای ایرج مصداقی بنویسم و او را مزدور معرفی کنم عملی که از نظر من غیرقابل قبول بود و من زیر بار آن نرفتم. من بدون سند کافی و محکمه پسند هیچ کس را مزدور وزارت اطلاعات نخواهم خواند. این موضع همیشگی من بوده است چون این کار را غیراخلاقی میدانم و چنین کاری برخلاف پرنسپب های من میباشد با توجه به اینکه این عمل از نظر من غیر قابل قبول و غیرقانونی می آمد زیر بار این امضا نرفته و در عوض موضوع را به اطلاع سندیکا رساندم. مسئولان سندیکایی که با چنین مواردی تا بحال در کشورهای اروپایی مواجه نشده بود، از این عمل بسیار بهت زده شده و برایشان باور ناکردنی بود! به همین دلیل وکیل سندیکا برای فهم بیشتر موضوع، نامه ای به ادیب ارسال کرده و از او در این رابطه توضیح خواست. تا به امروز هیچ جوابی به نامه وکیل داده نشده است. در رابطه با این اقدامات غیرقانونی کارفرما، که با خط گرفتن مستقیم از این دو نفر صورت میگیرد، پرونده ای در دادگاه به جریان افتاده است...»



محمد رجوی اسیر دست لاجوردی تا اسیر دست مسعود رجوی

البته مسعودرجوی هنگامی که موضوع علنی و رسانه ای شده و کار به تشکیل دادگاه کشید، صحنه را پس دید، و ناگزیر توسط یکی از مهره های خود بنام « بهروز قربانی» از در دیگری وارد شد و صورت مسئله را از صحنه سیاسی و رسانه ای و البته تشدید و روشننگری بیشترین افتضاح مافیایی و محکوم شدن احتمالی اقدام ننگین مجاهدین خلق در دادگاه را جمع و رفع و رجوع کرد.

حقیقت آنکه رابطه بلافصلی در روشننگری و بروز و ظهور ماهیت مجاهدین وجود دارد، به عبارتی هرچه بیشتر روشننگری شود، مجاهدین خلق ناگزیرند بیش از پیش ماهیت واقعی خود را به نمایش بگذارند، یعنی همان ماهیت و عملکردی که ما درون تشکیلات و در مواجهه با این بازجو ها، شکنجه گران، وزندانان که تحت نام اعضای « شورای ملی مقاومت » استتار شده اند.

لینک فیسبوک محمد رجوی:

<https://www.facebook.com/100008009839484/posts/2925778174365815/>

رجوی در باره کمیت و کیفیت یک عمل ناشایست و عملکرد جنایت آمیز همیشه مثال می زد « لب به نمک بزنی روز را باطل می کنی؛ یک پاتیل آش هم بخوری روزه را باطل می کنی! آیا بر این اساس می توان تفاوتی بین لب زدن به نمک و یک پاتیل آش خوردن بین لاجوردی و رجوی فرقی گذاشت، یا نفس عمل است؟

تشکیلات مجاهدین بمنابه یک زندان و «خانه های امن»

باید یادآور شد، اساساً تشکیلات مجاهدین خلق خودش یک نوع زندان است، حتی در همین آلبانی که اعضا که این امکان قانونی را دارند که به خیابان و به شهر بروند در محدوده داخلی قرارگاه اشرف ۳ در آلبانی محصور هستند. آیا چیز عجیبی نیست که در درون تشکیلات مجاهدین، داخل اشرف ۳ برای خرید پوشاک و مواد بهداشتی، لوازم التحریر و خوراکی و تنقلات و ... فروشگاه درست کرده اند؟ ایجاد چنین فروشگاه هائی انرژی و زمان و نیروی انسانی بسیاری را به خود اختصاص می دهد. بسیار خنده دار است که مجاهدین در اروپا و آلبانی و داخل شهر باشند، اما اعضا آن از فروشگاه های ایجاد شده داخل قرارگاه خرید کنند! برغم مخالفت اعضا با

چنین شیوه هائی، هدف رهبری سازمان مجاهدین، محدود کردن رفت و آمد به بیرون از تشکیلات و محدود کردن حداقل آزادی ها و در نتیجه زندان سازی است. این، بخشی از توتالیتاریسم و غارنشینی تشکیلاتی و زندگی جدای از مردم و مناسبات اجتماعی، و قطع رابطه اعضا با جهان خارج از تشکیلات است.



بازدید هیاتی از پارلمان اروپا از نقاط مختلف اشرف ۳ در آلبانی

لباسهای تیره رنگ در سمت راست قفسه از همان نوع پیراهن و کاپشن هایی که در عراق استفاده می شد، در حالیکه در هرخیابان تیرانا و آلبانی چندین فروشگاه لباس وجود دارد. و یکی از خواسته های اعضا خرید آزاد از شهر و لباسهای مناسب متناسب با جامعه است، زیرا مردم آلبانی مجاهدین خلق را از نوع لباسهایشان که بسیار مدل قدیمی است و سپس از تردد دو یا چند نفره با هم می شناسند که اجازه ندارند بصورت تک نفره به خیابان و شهر بروند. در دوران کرونا دریکسال اخیر مسئولین مجاهدین به بهانه کرونا اجازه همان رفت و آمد محدود و جمعی به شهر و یا کوه و خارج از شهر (جدای از مردم) را نیز قطع کرده اند.



بازدید هیاتی از پارلمان اروپا از نقاط مختلف اشرف ۳ در ایتالی

فرشگاه از مواد بهداشتی و لوازم التحریر تا تنقلات بصورت کوپنی در اختیار اعضا قرار می گیرد . تشکیلات مجاهدین و ساختار آن مشابه « خانه های امن» است که در آن هر لحظه زیر نظر و کنترل امنیتی و بازجویی و تعقیب و مراقبت قرار دارید. این تعقیب و مراقبت حتی آنچه بطور شبانه روز در ذهن افراد می گذرد را هم در بر می گیرد، حتی خواب های مربوط به مسائل جنسی را باید نوشته و در حضور جمع بخوانند.

پیش از این « گزارش مفصل از زندان های مریم رجوی در آلبانی با عکسهای اختصاصی» را ارائه داده بودم، تمامی این عکسها از پایگاه مفید و زندانسازی مجاهدین در تیرانا گرفته شده است.

لینک:

<http://haghighatamana.com/%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4-%D9%85%D9%81%D8%B5%D9%84-%D8%A7%D8%B2%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B1%DB%8C%D9%85-%D8%B1%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A2%D9%84%D8%A8/>

سیستم اطلاعات آلمان شرقی بنام «اِشتازی» در وسعت یک کشور عمل می کرد، اما هنگامی که یک اشتازی ایدئولوژیک و فرقه ای در یک چهار دیواری اختیاری و بسیار محدود و بسته و در حصار مثل تشکیلات مجاهدین پیاده می شود، چیزی جز زندگی بیست و چهار ساعته در «خانه های امن» نیست، بویژه اگر منتقد و مخالف این نوع روابط در درون تشکیلات باشید. در تشکیلاتی که روزانه و از جمله در نمازهای جمعی باید همه اعضا سه بار این جمله را تکرار کنند: «یا سیده نسا العالمین» [عطف به مریم رجوی]، به خودی خود می توان جایگاه بالاتر مسعود رجوی و رهبری عقیدتی را فهمید. مریم رجوی در باره جایگاه و عظمت رجوی می گوید: «مسعود (رجوی) سالیان نوری با شما فاصله دارد.» ومهدی ابریشم چی می گوید: «رجوی فقط به خدا پاسخگو است.» در چنین ساختاری، تولید شکنجه گر ایدئولوژیک پدیده عجیبی نیست. پیش از مجاهدین خلق نیز با چنین پدیده هایی مواجه بودیم. بویژه اینکه شکنجه گر ایدئولوژیک در این دستگاه ، همیشه یک گرگ گرسنه است. خصیصه گرگ، دریدن.

گزارش دمین مک گینس در بی بی سی یکی از این موارد است: "اردوگاه مرگ راونسبروک؛ چگونه زنان معمولی شکنجه‌گران نازی شدند"

<https://www.bbc.com/persian/magazine-56116757>

معیار های اصالت و حقانیت در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی

علی خامنه ای در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ تحت عنوان روی کار آمدن « دولت جوان، کارآمد و ضد فساد» با انتخاب (انتصاب) رئیسی و اژه ای، نشان داد که بجای دولت جوان، دولت جانپان را برای دستیابی به اهداف خود وارد میدان کرده است. دولتی که شمشیر را از رو بسته است. سوابق سران سه قوه با ترکیب عناصر «جنایتکار»، «امنیتی» و «عنصر چوب بدست کف خیابانی» (رئیس، اژه ای و قالیباف)، نشان از حاکمیتی است که تا بن استخوان به زندان، شکنجه، جنایت و فساد متکی است. پرسش این است که:

آیا در برابر چنین رژیم معتقد به شکنجه و جنایت...، نیروی مدعی اپوزیسیون می تواند با همان روش رژیم حاکم، یعنی با سیاست مبتنی بر زندان و شکنجه و قتل، مدعی مبارزه با آن و بقول رجوی « یگانه آلترناتیو جایگزین» باشد؟ آیا می توان با شکنجه و شکنجه گران به مقابله با شکنجه و جنایت رفت و انتظار داشت برآیند آن یک جامعه دمکراتیک برای مردم باشد؟

اگر بکار گیری چنین امری (شکنجه و زندان و قتل) برای مبارزه با رژیم و سرنگونی آن بعنوان یک ابزار لازم و مشروع است، پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آینده مردم و میهن چگونه خواهد شد و چه سرنوشتی پیش روی همگان است؟

آیا می توان عنوان کرد: شکنجه و شکنجه گر خوب داریم و شکنجه و شکنجه گر بد؟

همچنانکه حقوق بشر تفکیک ناپذیر است، شکنجه گر خوب و بد نیز نداریم و تفکیک ناپذیر است.

پادزهر اپوزیسیون

ارائه اسامی بازجویان، شکنجه گران و زندانبان شواری ملی مقاومت، چه بسا پادزهری برای اپوزیسیون، و خط قرمز مردم و مدنیت، و ممیز مبارزین و آزادیخواهان حقیقی با التزام اعتقادی و عملی به اعلامیه جهانی حقوق بشر در برابر رژیم جمهوری اسلامی سراسر جنایتکار است. با شکنجه نمی توان به جنگ شکنجه رفت!، زیرا آنکه پیروز این میدان خون و خوی بهیمی است، شکنجه و شکنجه گر و از قضا «شکنجه گر پیشرفته» است، بویژه آنکه این نوع شکنجه گران با ایمان و اعتقاد و اتکا و تمسک به آیات قرآن، رسالت پیش بردن فرامین خدا را بعهدہ گرفته اند.

تفسیر قرآن رجوی در ماه رمضان ۱۴۰۰ در آلبانی

مریم رجوی در یک اقدام نمایشی و بدلیل اقدام ستایش انگیز کنار گذاشتن نظام موروثی و سلطنتی توسط آقای رضا پهلوی ناگزیر شد پسوند اسلامی را از «جمهوری دمکراتیک» حذف کرد و برغم اینکه تاکنون بصورت رسمی مصوبه پیشین شورا مبنی بر نوع حکومت « جمهوری دمکراتیک اسلامی» ملغی نکرده اند. برخلاف تبلیغ رسانه ای « آری به جمهوری دمکراتیک » توسط مریم رجوی، آنچه در ایام ماه رمضان در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ در تشکیلات مجاهدین در آلبانی در جریان بود، مسعود رجوی ناگزیر بیش از پیش بر اسلام و آیات قرآن تأکید کرده و سعی کرد با نشست های تفسیر قرآن توسط خودش، نمایش بیرونی «جمهوری دمکراتیک» را برای اعضا کمرنگ و بر همان اساس پیشین روی اسلام و آیات قرآن پای بفشارد.



در وصیت نامه ها و تعهدات اعضای مجاهدین خلق، از جمله در وصیتنامه افسانه پیچگاه عضو اولیه شورای رهبری منتخب مریم که در سال ۱۳۶۵ نوشته شده آمده است:

«برای مجاهد خلق زمان و مکان مفهومی ندارد، برای ما یک ساعت با ۱۰۰ سال هیچ تفاوتی ندارد ما به رهبری مسعود و مریم راهبران عقیدتی مان، پیشتازان رهایی خلیقم، انا لله و انا الیه راجعون با سد کنندگان این راه در هر زمان و مکان می ستیزیم و در این مقطع با خمینی جلا داد...

برقرار باد جمهوری دمکراتیک اسلامی

پیش بسوی جامعه بی طبقه توحید»



طبق این آموزه ها، هر کسی که « سدکننده راه » خدا و خلق باشد از میان برداشته می شود و از قضا اعضا و نیروهایی که به هر شکل منتقد و مخالف مجاهدین خلق هستند.

همچنین در نشریه شماره ۵۹۹ به قلم محمد علی جابرزاده نسبت به جدانشدگان از تشکیلات نوشته شده است:

خودتان هم خوب می دانید که اگر سفارشات و دخالت شما نمی بود، بر اثر سوگندی که خورده و مطابق این نامه های ارتش اگر دست بچه هایی می افتاد که بیش از یک دفعه در بیابانهای عراق برای سرخوئی رژیم، آماده می گشتند، تکه تکه اش می کردند و با در ساده ترین حالت یک گلوله حرامش می کردند.

هدف من از این گزارش نه هشدار، بلکه اطلاع و آگاهی رسانی جهت شناخت و اتکا به روش های اصولی و دمکراتیک مبارزه و تصفیه و پالوده سازی صفوف اپوزیسیون از نوع دیگری از اسلام فنانیک و معتقد به شکنجه و زندان و قتل و اعتراف گیری... است.

همچنانکه اعضای جدا شده از تشکیلات مجاهدین خلق هیچ محدودیت قانونی، حقوقی و اخلاقی نسبت به حقایق و نشست های تشکیلاتی رجوی نداشته و ندارند، اعضای پیشین و جدا شده از شورای ملی مقاومت نیز نه تنها هیچگونه محذوری برای روشننگر مذاکرات و جلسات داخلی شورای ملی مقاومت نداشته و ندارند، بلکه از نظر من اصالت با شفافیت و دمکراسی است و از این نظر مسئولیت اخلاقی دارند تا حقایق را به اطلاع مردم و افکار عمومی برسانند.

معرفی دو کمیسیون شورای ملی مقاومت

دور از انتظاری نیست که بسیاری از شکنجه گرانی که نام آنها را در لیست خواهید دید، از مسئولین کمیسیون های مختلف و دبیران شورای ملی مقاومت هستند. شاید تاکنون اعضای پیشین شورای ملی مقاومت یا اعضای کنونی از این میزان حضور بازجو، شکنجه گران و زندانیان اطلاع نداشته اند، کما اینکه وقتی تحقیقات من از چهار ماه پیش در این باره شروع شد، در آغاز فکر می کردم زیر ۱۰۰ نفر باشند، اگرچه تاکنون این لیست به ۱۴۲ تن رسیده است اما این نشانگر همه اطلاعات موجود در این باره نیست.

دو «کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران» و «کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت» نماد بیرونی و ویرین شورای ملی مقاومت هستند که تمام اعضای این دو کمیسیون در اساس همان بخش اطلاعات امنیت و ضد اطلاعات، بخش پرسنلی (مسئول بررسی پرونده اعضای مجاهدین و شورا و شخصیت های سیاسی و...) و بخش سازمان زندان های مجاهدین خلق هستند. این افراد تحت امر مستقیم مسعود و مریم رجوی قرار دارند و برهمین اساس تمامی بازجویان و شکنجه گران و زندانیان تشکیلات مجاهدین خلق به عضو شورا در آمده اند. وجود چنین عناصر سرسپار و امنیتی، یکی از مؤلفه های اساسی دوام و بقای رجوی و ایجاد توتالیتراریسم هولناک ایدئولوژیک است که بر اساس آن به انجام هر عمل ضدانسانی از جمله شکنجه و اعتراف گیری از اعضا تن می دهند.

هراس اعضای درون تشکیلات مجاهدین خلق از این دو کمیسیون

این دو کمیسیون بدلیل نوع کارشان (امنیت داخلی و رسیدگی قضایی به جرائم داخل سازمان مجاهدین) برای اعضای درون تشکیلات بسیار ترسناک هستند، از سال ۱۳۷۴ به بعد اعلام شد که هر گونه خرابی و ضایعات در زمینه های ادوات نظامی، تأسیساتی و خدماتی و... می بایستی تحت «شواری قضایی» (کمیسیون قضایی) مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و تعیین تکلیف شود، بطور مثال برای هر گونه خرابی وسایل نظامی یا... حتی

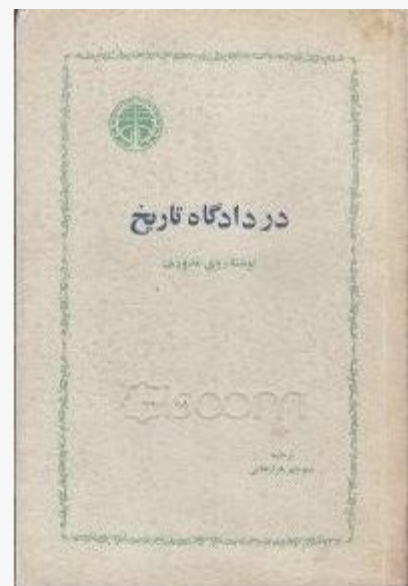
شکستن مته و پریدن لبه سنگ فرز، یا خرابی و سوختن لامپ دستگاه ها و خودروهای نظامی و ترابری و... می بایست «شورای تحقیق» تشکیل شود. این شورا در فرم هایی از پیش تعیین مسئله ساده را به مسئله امنیتی و ضد اطلاعات و خرابکاری در مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش تبدیل می کرد. پس از زندانهای سال ۱۳۷۴ هدف از اینکار ایجاد ارعاب بود.

کمیسون قضایی و محاکمات درون تشکیلات مجاهدین خلق و افرادی که خواهان جدایی از تشکیلات بودند، مشابه همان نوع محاکمات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ در زندان اوین بود، با این تفاوت که بهنگام محاکمه نیز بازجویی و حمله و هجوم جمعی و تهدید و ارعاب متهم از سوی محاکمه کنندگان صورت می گرفت، تا بتوانند یا از زندانی اعتراف بگیرند و یا ناگزیر از ترس و وحشت باز حاضر شود به تشکیلات بازگردد، و یا هر دو آن (نوشتن اعتراف به نفوذی بودن یا بریدن و... سپس درخواست مجدد عضویت به ارتش آزادیبخش و مجاهدین خلق نوشتن)

فرهنگ نوشته های این دو کمیسون، نسبت به مخالفین و منتقدین از مجاهدین خلق و شورا، گویای این حقیقت است که آنها درون تشکیلات به قول رجوی فقط با «مشت آهنین» پاسخ میدهند، و در این دو کمیسون تنها چیزی که حاکم است زندان، بازجویی و شکنجه است.

نقش سایر اعضای شورا که عضو مجاهدین خلق نیستند

منوچهر هزارخانی یکی از اعضای غیر عضو مجاهدین در شورا می باشد. هزارخانی مترجم کتاب «دردادگاه تاریخ» که مولف آن روی مدودف است و من این کتاب را در اریبشت سال ۱۳۶۱ در زندان قزلحصار خوانده بودم. در اولین دیداری که هزار خانی با مسعود رجوی در پاریس و اورسورواز داشت، کتاب «دردادگاه تاریخ» را بمثابه یک تجربه تاریخی از توتالیتاریسم به دست رجوی داد.



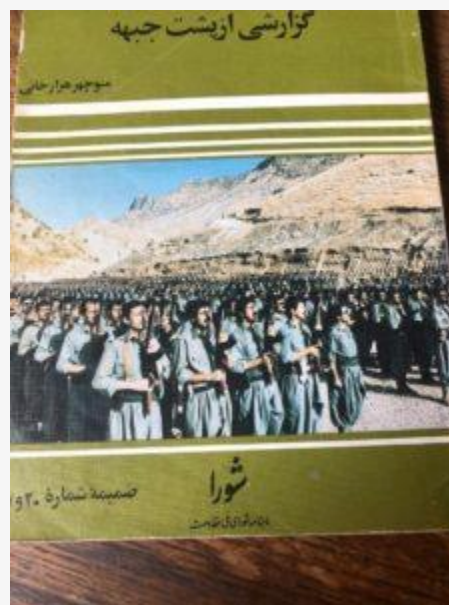
اما هزار خانی از آن دست روشنفکران در تاریکا بودند که خود ماله کش و بارکش گول بیابان و غنوده در بستر غارنشینی رهبری عقیدتی مجاهدین خلق شدند. روشنفکران در تاریکا، از جمله هزارخانی در طی چهار دهه النهایه تبدیل شدند به دستکش سفید بازجویان، شکنجه گران و زندانبان شورای ملی مقاومت.

در طی این چهار دهه هزارخانی با امر و صلاحدید مسعود رجوی بعنوان مسئول شورا در طی سفرهایی که برای مقابله و پوشاندن حقایق زندان و شکنجه در تشکیلات مجاهدین خلق به عراق و پایگاه های مجاهدین و اشرف سفر کرده و ما حصل آن انتشار کتاب ها و مقالات بسیاری در پوشاندن حقایق است. ازجمله در سال

۱۳۶۵ برای پوشاندن زندان سازی های موسوم به «رفع ابهام» در سال ۱۳۶۴ پس از مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک (ازدواج مسعود رجوی با مریم رجوی همسر مهدی ابریشم چی).

در این کتاب از قضا هزارخانی در جای جای این کتاب در باره « ادعای وجود زندان» در پایگاه های مجاهدین خلق» سعی دارد موضوع وجود زندان در مجاهدین را به خنده و تمسخر بکشاند، و این تنها هدف این سفر بود. به نمونه هایی بارز آن اشارتی می کنم:

انتشار کتاب: گزارشی از پشت جبهه



لینک:

https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/mojahedine_khalgh-shora_dowre_aval_020_021z.pdf

زندان مجاهدین!

اوایل بعد از ظهر است که به پایگاه منصوری می‌رسیم. از حیاط بزرگی با ماشین می‌گذریم و جلوی یک ساختمان می‌ایستیم. این‌جا هم عدّه‌یی پای پله‌ها منتظرمان هستند. پس از سلام علیک و روبوسی، بدون معرفی، بالا می‌رویم. کاک حمید نمی‌تواند زیاد بماند. سرپایی یک جایی می‌خورد و با افرادش دوباره سوار می‌شوند و می‌روند. سعید و من، با راهنمایی و همراهی بقیه، از چند راهرو می‌گذریم و وارد اتاقی می‌شویم به ابعاد تقریبی ۳/۵ در ۲ متر. این‌جا اتاق کاک عادل فرمانده پایگاه است. کاک عادل می‌گوید: خیلی خوش آمدید، ولی قبل از هر کار بروید لباسهایمان

منصوری را ترک کنیم و من، در حالی که از این دنده به آن دنده غلت می‌زنم در این فکرم که میان آنچه در باره این پایگاه شنیده‌بودم و آنچه خودم به چشم دیدم، چه ارتباطی وجود دارد؟ از یک طرف مجاهدین هواداران تحت تعقیب، شکنجه شده یا فراری سازمان را با قبول هزارگونه خطر از جنگ رژیم در می‌برند و آنها را، که اغلب مجموعه نادری از انواع دردها و ناراحتیهای روانی و جسمی هستند، به این‌جا می‌آورند و آنقدر که توان و امکاناتشان اجازه می‌دهد برای معالجه آنها و برگرداندنشان به زندگی عادی مایه می‌گذارند؛ از طرف دیگر یک منت نهاد سیاسی در اروپا می‌گویند و تکرار می‌کنند که پایگاه سموری زندانی است که هفتصد و پنجاه مجاهد معتزلی در آن به زور نگهداشته می‌شوند، و این دروغ را آنقدر تکرار و

۵۵

کاک عادل، همان سید محمدسادات دربندی است که در طی چهار دهه اصلی ترین مسئول زندان، بازجو و شکنجه گر مجاهدین خلق است.

کار و نقش هزارخانی در این گزارش فروش کلمات است. او بخوبی معنا و مفهوم تک تک کلمات و تشبیهات بکارگرفته شده و از جمله تشبیه کاک عادل به ویکتور هوگو و «مردی که می‌خندد» را می‌فهمد و تلاش دارد چهره و کاراکترهای انسانی، رمانتیک و البته هنری و تاریخی را ارائه دهد، حتی دندانهای منظم و سفید او را هم برای شرکت های تولیدی تبلیغ می کند.



کاک عادل (محمد سادات دربندی) سمپ چپ هزاخانی، سه دهه بازجو ، شکنجه گر و زندانیان و قاتل دست در جنایت و قتل



جلال منتظمی (کاک جعفر) بازجو، شکنجه گر و زندانبان سمت راست هزار خانی

تک به تک فرماندهانی که هزارخانی در این گزارش از آنها نام برده است و آنها را با ویکتور هوگو و مودیلیانی (آمادئو مودیلیانی، هنرمند، نقاش و مجسمه ساز یهودی ایتالیایی تبار) تشبیه می کند، از قضا از بازجوها، شکنجه گران و زندانبانی هستند که نامشان در لیست ۱۴۲ تن فوق آمده است، در طی چهار ماه تحقیقات درباره این اسامی، حتی یکی از جداشدگان دو روز پیش از جواد قدیری بعنوان یکی از بازجویان زندان های سال ۶۴ و بازجوی خودش نام برده که وی بسیار بد دهن و فحاش... بود. کدام کسب و کار بازجویی و شکنجه گری و زندانبانی و مرگ است که با دهان خوش و شمیم انسانی سخن بگوید؟



عکس باقر مفرد نفرایستاده در سمت راست آقای منوچهر هزارخانی درسفر به منطقه در نشریه مجاهد چاپ شده بود.

هزار خانی همان لحظه کافی بود به نفر سمت راست که در کنار خودش ایستاده است نگاه کند (باقر مفرد). نفر دیگر سمت راست تاجاییکه حافظه ام کار می کند احمد است (شلوار و کاپشن تیره) که با من نیز دوست بود و از تشکیلات مجاهدین جدا شد. نفر سمت چپ هم مهدی فتح الله نژاد ازبازجویان و زندانبانان همان سالها و... است.

کوزت مجاهدین خلق

هنگامی که کاک عادل زندانبان و شکنجه گر و قاتلی که دست در خون اعضا سازمان مجاهدین وزندنیان دارد به ویکتور هوگو و «مردی که می خندد» تشبیه می شود، البته باید زنان باز جو ، شکنجه گر و زندانبانی چون بتول رجایی، لیلا سعادت، فروغ پاکدل و... هم بعنوان « کوزت» مکمل نقش دوم سناریو نویسی ها هزارخانی معرفی می شدند. بتول رجایی بیش از دو دهه رئیس زندانهای مجاهدین و مسئولیت «تشکیلات» مجاهدین را برعهده داشت و برای اعضا مجاهدین خلق بعنوان بازجو، شکنجه گر و مسئول بخش زندان ها... فردی کاملاً شناخته شده است.

کوزت در فیم بینوایان و بتول رجایی که از او مثل سایر زنان شکنجه گر بعنوان زادگان عقیدتی مریم پاک رهایی (مریم رجوی) نام برده میشود:



زنان محکومان - مجاهد و الامام بتول رجاء



«فيلم قديمى بينوايان



«فيلم قديمى بينوايان



حسن محصل شکنجه گر: « اگر من تو را شکنجه نکنم، آنکس که پشت در نشسته من را شکنجه می کند (بتول رجائی)»

حسن محصل بازجو و شکنجه گر به زندانی تحت شکنجه (آقای رضا گوران) که به مدت سه سال در سلول انفرادی و تحت شکنجه های وحشیانه بود می گفت: « اگر من تو را شکنجه نکنم، آن کسی که پشت در نشسته است، او مرا شکنجه می کند» اشاره به بتول رجایی بود که پشت در اتاق شکنجه مردان می نشست و شکنجه هارا کنترل می کرد. بتول رجایی شکنجه گری بود که حتی بازجویانی مثل حسن محصل نیز از او

وحشت داشتند، این ساختار یک سیستم توتالیتریسم ایدئولوژیک است که زنان در این تشکیلات دست بالا را دارند به این دلیل که هیچ چیزی از خود ندارند و بهتر و بیشتر هژمونی و خواست رهبری عقیدتی را می پذیرند و به اجرا می گذارند. بتول رجایی یک سال زندانی سیاسی زمان شاه بود، اما خود بدل به شکنجه گری شد همه از او هراس داشتند.

ساواک به او نگفته بود که «می خواستی با استفاده از دستکش به مهناز تجاوز کنی!!» اما او در زندانهای اشرف و بعنوان عضو بلند مرتبه شورای ملی مقاومت به زنان مجاهد چنین دیکته هایی می کرد.

از این سفر، که در واقع کشف جنبه های ناشناخته ای از جنبش مقاومت مسلحانه را برایم به همراه داشت، با امید فراوان به آینده برمی گردم. مجاهدین را، برادر سالها همکاری و تناسی از نزدیک، البته قبلاً هم می شناختم، ولی در این سفر فرصت آن را یافتم که در حد امکان، تا اعماق درونی ترین رابطه و پنهان ترین زوایای کار تشکیلاتیشان را هم بشناسم و به ویژه با درک و بینش و روحیه افراد مختلف سازمانی، از بالا تا پایین، آشنا بشوم. حاصل این آشنایی بیشتر آن است که دیگر از حملات رذیلانه و کینه توزانه ای که به آنها می شود، احساس نفرت نمی کنم، فقط خنده ام می گیرد. با این همه، نه می خواهم و نه می توانم از آنها تصویری بی نقص ترسیم کنم، چون حاصل این آشنایی بیشتر، بی بردن به نقاط ضعفشان هم بوده است. مجاهدین طی این دوره مقاومت، از هر نظر بسیار رشد کرده اند، ولی در این جا هم، مثل همه جاهای دیگر، قانون رشد ناموزون جاری بوده است. و حالا که این یادداشتهای شتابزده را به صورت یک طرح اولیه تنظیم کرده ام، اصلاً وسواس و حتی میل آن را ندارم که دو باره و سه باره رویش کار کنم تا یک «گزارش تر و تمیز» بیرون بدهم، چون هاشم و هاشم ها آن قدر وقت ندارند که منتظر کرم ریزبهای آشنایی و آدبی من در پاریس بمانند. این هم از اثرات همین سفر است. حالا هم این یادداشتهای را، به همین صورت خام و نپخته، به گاک یوسف، کاظم و هاشم، همراهان داشتم در این سفر هدیه می کنم.

ادب. گمانم این است که حضور من در این پایگاهها برایشان سالمی شده که البته
به نوعی بهشورا ربطش می‌دهند. انوس که وقت زیاد نیست، و باید به «زندانی»
برگردیم. این لقب «زندانی» را من گاه و بیگاه در صحبت‌هایم با بچه‌ها به‌کار می‌برم.
بالاخره این جوانان پرشور و مخلص و پاک‌اخسته، باید یک‌جس دیگر هم پیدا کنند:
با خودشان شوخی کنند!

✱

بعد از ظهر، تمام افراد پایگاه منصوری، تازه‌واردان، افراد هنگ و افراد بدنه،
 از زن و مرد، به‌استثنای نگهبانان و افرادی که کتیک دارند، در سالی هنگ جمع
 می‌شوند، برای یک جلسه گفتگوی عمومی – که پنج ساعت طول می‌کشد. اولین سؤالات

نمونه ای از نقاشی های آمادئو مودیلیانی (هنرمند، نقاش و مجسمه ساز یهودی ایتالیایی تبار)، اگر چه هیچ
 سنخیتی با ایدئولوژی اسلامی و عقب افتاده ترین نوع سیستم تفکیک جنسیتی مجاهدین خلق و قائل بودن
 هویت زن به اطاعت مطلق از رهبری عقیدتی و در « حریم رجوی» نداشته و ندارد، اما نشان از «هنر» آقای
 منوچهر هزارخانی در شبیه سازی با اعضا و کاراکتر بازجویان وشکنجه گران مجاهدین خلق و شورا دارد که به
 هر شکل ممکن می خواهد کالای جعلی وسفارش شده توسط رجوی را به رتوش کرده و به معرض فروش
 بگذارد:



برهنه نشسته بر ایستگاه، ۱۹۱۷



آمدئو مودیلیانی



آیا بهتر نبود اعضای مجاهدین خلق را با الگوها و پیشوایان دینی اسلام و ضد علم و هنر همچون زینب و فاطمه و کثوم، چهره خشن مالک اشتر، علی و امام نقی...و مسلمان معاصر مقایسه شود؟

شاید پس از این روشنگری نیاز باشد بازهم آقای هزارخانی به صحنه آمده و اینبار دوز موثر و غلظت موثر نوشته های خود را بالا برده تا دامنه سیاه مشق درمانی او جیق بنقش رهبری عقیدتی را تسکین دهد و چیزی بیشتری به جیب در آید و الا مکتوبات در دوزهای مشابه پیشین هیچ ارزش عملی نداشته و بقول رهبر عقیدتی مفید فایده نخواهد بود است، رهبر دست به جیب و «شاه دزد قدرت» خوب میدانند که اگر حتی بازجویان و شکنجه گران و زندانبانان با برد پیت و جنیفرلوپز، کیم کارداشیان و آنجلینا جولی و یا آنچنان که خود او بسیار بر زبان می راند و می پسندد با شبیه سازی «گری گوری پک» و «سوفیا لورن» با «هزار خان» دیگری هم امداد رسانی شود، باز مفید فایده غنوده در تشنه رسوایی نخواهد بود. زیرا عصر، عصر اینترنت است..رهبری نه تنها در عرصه زندان و شکنجه و ...یکه و توانا است، بلکه اگر روزی قصد کند همچون سایر اعضای نگون بخت، در

نشست غسل فاکت های جنسی یک نصف روزش را بخواند، آنگاه همگان خواهند فهمید که رهبری واقعاً سالیان نوری با دیگران فاصله دارد و برای روسیاه کردن علی الدوام خود ماندگارا.

نقش سایر اعضای شورا نیز در همین مدار قرار می گیرند

«... خیلی زیاد... اما اگر اجازه بدهید الان بروم به کارم برسم...»
با اقبال خدا حافظی می‌کنیم. برای کاک عادل مقداری اعلامیه و نشریه رسیده است که باز می‌کند و نشانمان می‌دهد. از همین پرت و پلاهای بیشمار که خارج کشور منتشر می‌شود. در میان آنها اعلامیه‌های «مجاهدین» معترض هم هست. همان دستگاهی که منتظری در قم راه انداخته تا به خیال خودش سازمان مجاهدین را از قرون چهار بخوان و در نهایت متلاشی کند. سعید و من این تراوشات فکری را قبلاً دیده‌ایم. مدتی با کاک عادل از این مقوله حرف می‌زنیم و از همسو شدن بیش از پیش خمینی‌چین‌های وقیح با شرمگین با تمام نیروها و افراد موسوم به «اپوزیسیون» بر بنای اصل مقدس مخالفت با سازمان مجاهدین!
خب، دنباله این فکر تا مدتها می‌خوایم می‌کند. قرار است فردا صبح پایگاه منصوری را ترک کنیم و من، در حالی که از این دنده به آن دنده غلت می‌زنم در این فکر که میان آنچه در باره این پایگاه شنیده‌بودم و آنچه خودم به چشم دیدم، چه ارتباطی وجود دارد؟ از یک طرف مجاهدین هیالداران هست بعد از آنکه...

کتاب « گزارشی از شهر اشرف » از منوچهر هزاخانی»

هزار خانی همچنین یک دهه بعد، یعنی پس از زندانهای سال ۱۳۷۴ بازهم همین مأموریت را بعهدہ می گیرند و برای سفید سازی زندان وشکنجه ها نقش داشتند و همچنین در کتاب دیگری تحت عنوان « گزارشی از شهر اشرف» انتشار میدهند:

معرفی کتاب «گزارشی از شهر اشرف» از منوچهر هزارخانی



کتاب «گزارشی از شهر اشرف» به قلم منوچهر هزارخانی که گزارشی از دیدار او از شهر اشرف است، توسط انتشارات «بلیک» رضاییها به درآصل با عنوانهای زیر منتشر شد:

- شهر اشرف خوش آمدید
- فعالیت‌های اجتماعی
- فعالیت‌های سیاسی
- فعالیت‌های آموزشی
- گشت وگذار در شهر
- موزه

برای معرفی این کتاب و رساندن پیامی که در بر دارد، چیزی بهتر و گوشتار از آن چه نویسنده در اولین فصل کتاب - شاید به جای مقدمه - تحت عنوان «به شهر اشرف خوش آمدید» قلمی کرده، نمی‌توان نوشتار مختصر و مفید: موافقت از دوازده اشرف میگزری و دوستان آمیزش را، پس از ستاها، با همان شور و هیجان آشنا و در همان اوتیفورم مصونشان میبینی که به اسب‌های آمیخته، پلین داری که به همان فرارگاه اشرفی که می‌شناسی و بارها، به مناسبات مختلف، به آن رفت و آمد داشته‌ای، قدم گذاشته‌ای. اما همین که شروع به گشت زدن در محل می‌کنی و با فعالیت‌های جدید سلطنتی رو به رو می‌شوی، نفس‌گیر می‌شوی که در ذهنت شکل می‌گیرد این است: آیا افراس را درست آمده‌ای؟ آیا اینجا همان فرارگاه اشرف است؟ جواب سوالت آری یا نه نیست، آری و نه با هم است: آری افراس را درست آمده‌ای، نه، این فرارگاه اشرف نیست، اینجا شهر اشرف است. فرارگاه اشرف یکی از پایگاه‌های متعدد ارتش ازبکستان ملی در مبارزه مستحکم با نظام ولایت فقهی بود و از ابرو مجهز به انواع جنگ افزارهای سبک و سنگین، شهر اشرف، اما، یک شهر خورنق‌نق و بی سلاح است و با این همه قلب حکومت سلاطینانه مردم در آن می‌تپد.

از عراق خارج شوند، فضاوت در مورد رفتارها و عملکردها در این زمینه، به عهد طوتنگان، اما خانواده‌های رزمندگان که پس از جنگ و باز شدن مرزها توانسته به اشرف بمانند تا فرزندانشان را - که الزاماً با خودشان هم عبیده نیستند - از نزدیک ببینند و از وضع زندگی‌شان مطلع شوند، همگی، از «طاصه» زمین تا آسمان - بین هژدان اشرفی‌ها که به گوششان خوانده بودند و شهر اشرفی که با چشمان خود می‌دیدند - یعنی بین تبلیغات رژیم و واقعیت یعنی - حرف می‌زدند و از این جهت شافقت زده بودند (من در مدت اقامت توانستم دو نمونه از این خانواده‌ها را، که به تازگی از راه رسیده بودند، ببینم و این فضاوت را از زبان خودشان بشنوم). سلطنت اشرف برای پایداری از انواع و اقسام میهنشانی که به طور مرتب بر ایشان می‌رسند، یک مجموعه به نام هتل ایران ساخته شد. از قراری که شنیدم هتل ایران اغلب اوقات پر است. ولی میهمان اصلی هیچ وقت بی جا و مکان نمی‌ماند. اشرفیها میهمان ویژه بی هم دارند که مورد توجه خاصشان هستند: کودکان بنیم منطقه که پدر یا مادر (یا هر دو) را بر اثر یک حادثه تروریستی از دست داده‌اند. هر ده پانزده روز یک بار اشرفیها گروهی از آنها را دعوت می‌کنند که تمام روز را در اشرف میهنشان بمانند. من شاهد یکی از این شباهتها بودم و می‌توانم بگویم که میهمانین برای کودکان میهنشان سنگ تمام گذاشته بودند. سالی بزرگی که از روز قبل به نحو چشمگیری تزیین شده بود، درخت در اختیار صد و چهل پنجاه کودک بود که با سرپرستانشان به آن جا آمده بودند: او از می‌خواندند، می‌رقصیدند، اما درمی‌آوردند، سرو صدا می‌کردند... خلاصه هر کسی هر قدری داشت، نشان می‌داد. وسایل تفریح و سرگرمی و خوراکی و نوشیدنی هم فراوان بود. میهمانین در این شباهت فقط خدمت می‌کردند و مراقب بودند چیزی کم و کسر نباشد و بعد هم، قبل از این که تاهار بدهند، هدیه‌های کودکان را به آنها دادند: به هر شی یک کوله پشتی، حاوی نوشت افزار و کتاب برای مدرسه و روها و اسباب بازی برای کوچکترها، به اضافه یک پوشاک (یک پیراهن یا یک جفت کفش یا چند جفت جوراب...) وقتی کودکان کوله پشتی‌هایشان را باز کردند من انبساط داخلشان را توانستم ببینم. میزبان همه کار کردند تا به میهمانشان خوش بگذارد و همان میهمان در این کوشش کاملاً موفق بودند. از نوآوریهای دیگر در شهر اشرف، فروشگاه بزرگی است که چندراغ نام دارد. در این فروشگاه بزرگ با خرده‌های متعدد و متنوعی، انواع و اقسام اجناس را که در عراق پیدا میشوند، به اضافه تنهایی که خود اشرفیان تولید میکنند، می‌توان دید (و خریده). در سابق، در فرارگاه نظامی اشرف هم یک انبار بزرگ حاوی اجناس مورد نیاز رزمندگان وجود داشت که به آن «سوپر» می‌گفتند. «سوپر» فروشگاه نبود، مرکز توزیع سهمیه‌های لغزرت ارتش ازبکستان بود. چندراغ، اما، فروشگاه است. هر چند مشتریانش ناگزیر همان سلطنت اشرفی‌ها را در فروشگاه که وارد میشود، به یک پنجه پشتک برمی‌خورند که پوز مشتری را می‌گیرد و یک کارت اعتباری به لاش صادر می‌کند. همه خریده‌ها با کارت اعتباری انجام می‌گیرند (البته به اندازه اعتبارش). در صورت



لیلا دشتی در منطقه کرستان عراق، پایگاه سازمان در سال ۹۲ از سمت چپ نفریند

مرداد ماه سال ۱۳۹۶ از طریق یکی از دوستان جدا شده ام شنیدم: «حمید قنبری (یکی از جداشدگان) می گفت: «لیلا دشتی یک متنی در فیسبوک گذاشته بود: «مگر عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین)، همان کسی نیست که فلانی ... راکشت». من این متن را در فیسبوک او دیدم و یک متن برای سازمان [مجاهدین خلق] فرستادم که، موضوع چیست؟ این حقیقت دارد؟. یک ساعت بعد این متن از روی فیسبوک لیلا دشتی برداشته شد.»

لیلا دشتی از زنان ارشد شورای رهبری و فرمانده قرارگاه اشرف (اف اشرف) و عضو شورا بود که در سال ۹۳ به آلبانی منتقل شد، و از تشکیلات جدا شده است. مجاهدین خلق آگاهانه لیلا دشتی و زنان دیگر را با ایتالیا فرستاد زیرا ایتالیا تنها کشور اتحادیه اروپا است که به پناهندگان هزینه زندگی ماهیانه پرداخت نمی کند و تنها در چهار ماه اول این پول را به حساب پناهنده واریز می کند و پس از آن پناهنده باید خودش کار کرده و هزینه زندگی و کرایه خانه اش را تأمین کند. بدین شکل این زنان تا آخر عمر باید هزینه زندگی را از مجاهدین خلق دریافت کنند و این خود عامل به سکوت کشاندن این زنان می شود به عبارتی بهتر به آنها حق السکوت می دهد. بنظر می رسد بنابه هر عللی یا هزینه زندگی توسط مجاهدین خلق به لیلا دشتی پرداخت نشده یا کم پراخت شده و لیل دشتی بدین وسیله با درز دادن قتل یکی از اعضا در فیسبوک خواسته است از سازمان پول بگیرد.

روز ۱۰ شهریور ۹۶ همان دوست فوق در پاسخ پیگری من گفت: «اسم او را فراموش کرده اند [مقتول]، اما گفت کسی که افشین او را کشته مرد بود.»



افشین حفاظت نزدیک مریم رجوی در یازدهم مریم از مالتور نظامی



عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین) در بزرگداشت علی حسامی

عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین) سالها حفاظت نزدیک (چسبیده به سوژه) مسعود رجوی بود.



عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین) پشت سر مریم رجوی در آلبانی سال ۱۳۹۶



از سمت راست: طری اندراندار (یوسف) پرویز کریحان (جیشگیر) عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین) و محمود حسدالکوری و مریم اندری.

در ۲۹ مردادماه ۱۳۶۹ در قالی.



هزار خانی و عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین)



هزارخانی و کاک عادل (محمد سادات دربندی زندانیان...) حتی در هنگام اهداء محصولا باغبانی؟

هزار خانی همدوش رجوی فریبکاری بر علیه اعضا

۹۷

گزارشی از شهر اشرف

هرچنین هیچ بحث و جدل جدی و عمیقی با هیچ یک از آنها نداشتیم، در حالی که موضوع بحث و جدل در بینمان کم نیست، شاید به این علت که در زمان کوتاه گفتیم حرکت و عملشان متغله ذهنیم بود نه حرفهایشان، که خیلی هم از آنها بی اطلاع نیستیم نمی دانستیم آیا می توانم قطعشان کنم که برای رژیم آخوندها این مجاهدین خلق سلاح شده خیلی خطرناکتر از آن مجاهدین مسلح هستند یا نه. در عوض به حرفها و اظهار نظرهای عراقیان با ولع گوش دادم و اطمینان یافتیم که در فضاوتهم تشبیه نمی کنیم.

با دوستان اشرفیم اگر بحث و جدل نکردم، در مورد شرایط زندگی و فعالیت بعد از جنگ و رابطهشان با محیط جدید سؤال بیجشان کردم و آنان سرفروست و با حوصله تمام از سیر تا پیار

محسن رضایی از فرماندهان سپاه پاسداران پس از خلع سلاح مجاهدین توسط ارتش امریکا گفته بود: «حالا مجاهدین بی سلاح، از مجاهدین با سلاح خطرناک ترند.» [منظور وی این بود که جنگ با مجاهدین باسلاح ساده تر، مشروع تر و دست بازتر است، تا جنگ با مجاهدین خلع سلاح شده و بی سلاح، یعنی دستمان درکشتن و حمله به آنها بسته است.] محسن رضایی همان کسی بود که پیش از حمله امریکا به عراق، پیشنهاد داده بود که امریکا به پایگاه های مجاهدین حمله کند. رجوی در پیام ۲۲ بهمن ۸۱ این سخن محسن رضایی را به تمسخر گرفت و گفت: «انگار امریکا با پیشنهاد آنها حمله می کنند؟» از قضا امریکا به پیشنهاد و خواست رژیم به قرار گاه های مجاهدین خلق و ازجمله رجوی حمله کرد. پس از آن این قسمت از سخنان رجوی را در بازپخش

مصاحبه سانسور می کردند. محسن رضایی با همه ی ابلهی همشگی و شعوری نداشته همیشگی اش درست فهمید اما رجوی نه، و شاید هم می فهمید اما به اعضای خود چیز دیگری وانمود میکرد. رجوی که همیشه محسن رضایی را به درستی یک پهلوان پنبه می نامید و ابلهی اش را پاس می داشت اما پس از آن رجوی در این مورد حرف محسن رضایی را روی هوا قاپید و مثل پشه نعل کرد و در توجیه خلع سلاح ، برخلاف روزهای پیشین گفت: «حتی رژیم و محسن رضایی می گویند مجاهدین بی سلاح خطرناک ترند ...» غافل از اینکه به فرمان مسئولین بهیچوجه حاضر نبودیم سلاح را تحویل دهیم و این دست و آن دست می کردیم امریکایی ها به زور گرفتند و سلاح ها را بردند...، حتی بهنگام بازدید سرهنگ امریکایی، عباس داوری بر ضرورت سلاح در دست مجاهدین و برعبله رژیم صحبت می کرد و اعضا با خواهش و التماس از سرهنگ امریکایی می خواستند تا همه سلاح ها را نبرند و حتی دختران جوان نزد سرهنگ گریه کردند اما امریکایی ها سلاح ها را بردند، و بعدهم در لوله سلاح های روسی نارنجک انداخته و از کار می انداختند... یعنی رجوی قدم به قدم عقب نشینی می کرد و نمی خواست سلاح ها را تحویل امریکا بدهد. حالا که خلع سلاح کامل شده بودیم و هیچ راه دیگری نبود، سخنان محسن رضایی به داد توجیه کاری رجوی رسیده بود. رجوی خدای توجیه کاری بود، اما اینک هزار خانی نیز به کمک همین توجیه کاری آمده است.

اگر مجاهدین بی سلاح خطرناکتر هستند، معنی اش این است که سه دهه غلط کردیم که در عراق بودیم! سه دهه غلط کردیم مبارزه مسلحانه را شروع کردیم! سه دهه غلط کردیم ارتش آزادیبخش تشکیل دادیم! سه دهه غلط کردیم اینهمه کشته در جنگ از دست دادیم! و هزار غلط دیگر ...، و تازه میرسیم به آلبانی و ادعای ارتش آزادیبخش و سپس نور علی نور آن ، موسسان پنجم ارتش آزادیبخش که همگان از داخل ایران و ... برای عضویت ثبت نام کنند؟ برادر اسم منو هم بنویس! غلط کردیم همان عبارتی بود که مسعود رجوی با لحن افغانستانی و هندی برای خنده بکار می برد! اما روی سختم با رجوی نیست بلکه هزار خانی.

اگر مجاهدین بی سلاح خطرناکتر از مجاهدین باسلاح هستند باید گفت: در آلبانی و ۶۰۰۰۰ کیلومتر آنطرف مرز ایران چرا می خواهید همین اندازه که بی سلاح خطرناک هستید، می خواهید بی خطر باشید؟

قوری و نام جاه بسیار ورزیده شده اند.

فعالیت آموزشی اشرف به تعلیم زبان عربی خلاصه نمی شود. آموزش رشته های مختلف کلاً با کامپیوتر هم یکی دیگر از فعالیتهای پردامطلب و در حال گسترش است. اگر آموزش زبان عربی به نیاز ارتباط و تبادل زنده فکر با افراد و سازمانهای عراقی پاسخ می دهد، می توان گفت که

مزارشی از شهر اشرف ۲۷

کلاً کامپیوتری هم به یک معنی مکمل آن تلقی می شود چون به اشرفیان امکان می دهد که محدودیتهای ناشی از محصور بودن خود را از طریق ارتباط از راه دور تا حد زیادی جبران کنند و از بسیاری از امکانات دور از دسترس خود برخوردار شوند. یک شبکه داخلی که به آن «شرفنت» نام داده اند، ارتباط بین همه واحدها و قسمتهای مختلف شهر را تأمین می کند. ارتباط با خارج از طریق اینترنت هم، با همه مشکلات گوناگونش، امکان پذیر است و بدین ترتیب اشرف را به طور محلی از «احصا» خارج می کند. اشرفیان در این زمینه محصولات متعددی تولید می کنند که بعضی از آنها هدف انسانی دارند.

آموزش، موسسه، دستگاه مخصوص، خود را دارد که متأسفانه به فرصت سرک کشیدن به آن رسیده

«جهانبینی ماهی سیاه کوچولو» هرگز از آن دست نبود که اسیری بی دست و پا، دردست و حلقوم هیولای هولناک توتالیتاریسم مخوف غارنشینی گردد و بدا بدتر از آن در حلقه رابطه ها و به طبع قاعده های بازی های این «شطرنج سیاه» مات و میهوت جهانبینی ولایت عقیدتی و فرقه ای شود، همچنانکه خوشحال نبودم و نیستم که سرنوشت چنین رقم زده باشد که بزرگترین و سازمانیافته ترین سازمان سیاسی در سیاهچاله فردیت خودشیفته ای خیانت کار نابکاری منفور شود که بر زبان آوردن نامش اینک، شنیدن دشنامهاست. خوشحال نیستم که در باره هزارخانی بنویسم ... ما به متن کتاب «دردادگاه تاریخ» و «جهانبینی ماهی سیاه کوچولو» پایبند ماندیم و متن نویس قصه گو، نه!

کار دشواری نبود و نیست... تنها باید نگاه کرد و دید... در حالی که عالم و آدم می دانند که درتشکیلات مجاهدین خلق، هیچ کسی دسترسی به اینترنت ندارد، روشنفکر در تاریکا نشسته ای که «هزارخان» توتالیتاریسم را شنیده و ترجمه کرده است، خود را به حماقت می زند و برای آدم و عالم پیام می فرستد که یا ایها الناس بدانید که اینترنت در دسترس اعضای مجاهدین درحصار اشرف درعراق قرار دارد...؛ اینچنین بود اعضا حاضر مجاهدین در اشرف بخت برگشته تر ازپیش در حسرت ماهی سیاه و جهانبینی نویسی اش بخوبی دیدند که ...، « ماهی سیاه کوچکی که خود و دیگران را به «دیگری» نفروخت، جهانبینی نویس اش اما...

شعر « شطرنج سیاه» ترسیم نابکاری رهبری مجاهدین و به بازی گرفتن همه چیز است و همان آزادی و رهایی که ماهی سیاه کوچولو بدنبالش در دل رود ها و دریا بال می زد... و من ردّ بال اش را می گرفتم... برای من دانسته بود که در سراب می لولیم و نام شعر و کتاب گشت: « من آبی سرا و سراب؟! » [نه هرگز....]

”شطرنج سیاه “ ۱۳۹۱/۳/۱۰

بیا با کلمات بازی کنیم!

در شطرنج خودخواهی ها

همه را مات کنیم!

با مهره های سیاه

سرخ

زرد و

با جهان سوم خارج از صفحه سیاه و سفیدمان

گردبادی بسازیم

از بادهای هوس

و با خرسنگ عاطفه و خرّمهره هایی چُنین

بازی دهیم

هر خُرمتی غیر "خود"

چوب حراج زنیم

همه را

دود کنیم

باد هوا

و بدمیم

بر خودخواهی بی نهایت مان – "پات"

در عصر هزاره ها

مرگ واژه ها را رقم زدن

اعلان بی سیرتی

در صفحه شطرنج جهان...

و چنگ زنیم

رایت پستی را

بردُم افراشته سگ.

اعلان بی سیرتی

در صفحه شطرنج جهان

بیا مات کنیم همه را

بیا بازی کنیم با کلمات

-حتی-

با آزادی

از کتاب: «من آبی سرا و سراب؟»

همچنانکه در کتاب: «قرارمان عشق بود، نه کین!» سروده بودم:

“ماهی سیاه – نه مارماهی؟ 00/6/1392 “ !

ما

“ماهی سیاه” پرستیم

نه مار ماهی!

این عادت پرستش را

از سیرت زمان و

از صفت انسانی مان

یافته ایم...

در جای جای این کتاب تبلیغ همان فریکاریهای شناخته شده رجوی توسط هزار خانی رله و رتوش می شود.

(تنها کسی که از برادران (مردان مجاهد) به اینترنت دسترسی داشت، مسعود فرشچی بود، آنهم بدلیل اینکه در تولید برنامه پیک شادی، نیاز به اینترنت داشت.

کتاب « گزارشی از شهر اشرف » از منوچهر هزاخانی»
لینک:

<http://www.xalvat.info/Ketabkhaneh-eXalvat/Tarikhi/Mojahedin/Hezarkhani.Ashraf.pdf>

پرویز خزائی

در سال ۱۳۸۵ مقاله ها و نوشته های پرویز خزایی درمورد خائنانی که در آلمان با هیتلر همکاری کرده بودند، با تصاویر سرهای تراشیده زنان و مردان خائن ویا برهنه بودن درمیان مردم و... بر تابلو اعلانات سالن غذا خوری قرارگاه اشرف در عراق نصب می شد. این موضوع همزمان بود با بحث ها و نشست های تز نویسی اپوتونیسم ، که همه اعضا باید اثبات می کردند که اپورتونیست هستند و نسبت به رهبری مجاهدین خیانتکار بوده اند و با ارائه نمونه هایی از خیانت خود ، این موارد را در حضور جمع و نشست های بزرگ خوانده و جمع هم تأیید(اوکی) کند که این فرد واقعاً توانسته است خود را « سیه رو کرده» و خوب توانسته است خیانت های خود را در حضور جمع نشان داده و خود را رسوا و افشا کند. در آن روزها برای اولین بار بود که گفتم: «کاش شورایی ها

بدانند چه استفاده هایی از وجود آنها در تشکیلات بر علیه اعضا می شود. درهمین ایام بود که باز هم من در تشکیلات مجاهدین به زندان و بازجویی برده شدم.

نشست اپورتونیسم که مژگان پارسایی در سال ۱۳۸۵ برای لایه های قدیمی (ام او و ام قدیم) که حدوداً ۲۰۰۰ نفر خواهر و برادری شد برگزار می کرد؛ آنقدر تهدید و ارباب بالا بود که یکی از افرادی که اهل شمال بود(اسمش یادم نیست فامیلش حسامی است) پشت میکروفون رفت و از ترس و خود باختگی گفت «: خواهرمژگان من گه خوردم! غلط کردم!». شنیدن چنین عبارتی برای من خیلی درهم شکننده بود.



حسامی سمت راست (فردی که نیمرخ روبروی مریم ایستاده) در دیدار مریم رجوی از آلبانی

مسعود رجوی در نشست عمومی در اشرف با تمسخر درباره پرویز خزائی گفته بود: « یکبار بچه ها کرایه خانه اش را دیر پرداخت کرده بودند، آسمان و زمین را به هم ریخته بود، و کم مانده بود بیژد و برود!». و رجوی سپس قاه قاه به شخصیتش... می خندید. ما آنجا می فهمیدیم که شورا چقدر از درون تهی است.

رجوی به تمسخر می گفت: « اینها (شورایی ها) را فقط برای خالی نبودن عریضه در شورا نیاز داریم.» و برای قدرت نمایی خود به طنز و استهزا برای خنده اعضا در نشستها می گفتی: « اگر سایه مجاهدین بر سرشان نباشد، معلوم نیست سراز کجا درمی آورند...!، و گوشه نشین کنار خیابانها می شوند».

اعضای شورا ابزار دست رجوی در سرکوب

در زندان های سال ۱۳۷۴ در عراق و قرارگاه اشرف محمد سید المحدثین (بهنام) که در بعضی از محاکمات نمایشی با حضور مسعود رجوی تشکیل می شد حضور داشت ، برای تهدید اعضا و زندانی ها می گفت: «محمد رضا روحانی و متین دفتری(هدایت الله متین دفتری) گفته اند: « هرکس با سازمان مخالفت کرد و یا ...هر چند نفر هم که می خواهد باشد اعدام کنید ! اگر صدایش(خبر اعدام) به بیرون درز کرد ما در اینجا (اروپا) بلحاظ حقوقی حل و فصل می کنیم».

من پس از جداشدن از تشکیلات مجاهدین فهمیدیم که چنین حرفی اساساً جعل و ساخته پرداخته رجوی و این شکنجه گران است، حتی من شخصاً چه بصورت تلفنی و چه دیدار حضوری با آقای محمد رضا روحانی در این باره صحبت کردم و ایشان چون وکیل هستند بخوبی از محتوای سخیف این ادعاها تعجب می کردند.

حقایق چند در باره گزارش تحقیقی

از آنجا که بدلیل سکنه مغزی و مشکل محدودیت بینایی ناشی از آن و مشکل قلبی و جراحی نتوانستم گزارش یکباره و کاملی در این زمینه ارائه دهم، خود را بسیار شرمند می یابم، چرا که بدلیل ۳۶ سال حضور در تشکیلات مجاهدین خلق و سپس ۷ سال تحقیقات و مصاحبه و گفتگو با بیش از ۶۰۰ تن از اعضای جداشده از تشکیلات، برغم اینکه اطلاعات وسیعی در این باره داشتم، برای حفظ دقت در شناخت و معرفی تک به تک

بازجویان و شکنجه گران و زندانبانان عضو شورای ملی مقاومت و تهیه عکس آنان، تنظیم این گزارش را از سه ماه پیش شروع کردم. امیدوارم در گزارش دوم که در آینده انتشار خواهم داد، سازماندهی و چارت تشکیلاتی سیستم اطلاعات و امنیت، زندان ها و شکنجه گران و بازجو ها و زندانبان شورای ملی مقاومت و شمه ای از بکارگیری زندان و انواع شکنجه جسمی و روحی و اعتراف گیری و ... را نیز ارائه دهم.

بهنگام تحقیق و نوشتن این لیست، و با هر یک از این بازجویان و شکنجه گران و زندانبانان که نامشان به ثبت میرسید احساس پیروزی و شمع برای معرفی شکنجه گران داشتم. من نه تنها هیچ اختلاف شخصی با مجاهدین خلق ندارم، اما گاه که مسئله از کسوت نظر و آرا خارج و بدل به موضوع نقض حقوق بشر و شکنجه و زندان و قتل می گردد، نه تنها قابل پذیرش نیست، بلکه با تمام توان و قدرتم درمقابل پدیده ضدانسانی شکنجه و قتل و نقض حقوق بشر می ایستم.

من یکی از شاکیان پرونده حمید نوری(عباسی) در دادگاه سوئد هستم. برغم اینکه او شکنجه گر من بود، برغم دادخواهی قتل عام ۶۷ هیچ کینه شخصی نسبت به او ندارم و خواهان محاکمه او طبق قوانین حقوق بشری هستم. برای فردی مثل من با ۳۶ سال سابقه در تشکیلات مجاهدین خلق، به هیچوجه سکوت در برابر نقض حقوق بشر از جانب مجاهدین خلق و بطور مشخص رهبری سازمان (مسعود رجوی و مریم رجوی) را قابل توجیه نمی دانم. روشنگری من در مورد شکنجه در تشکیلات سازمان مجاهدین، کینه جوئی شخصی من نسبت به رجوی نبوده، بلکه آن را یک وظیفه اخلاقی می دانم.

در صورتی که مسعود رجوی و مریم رجوی رهبران مجاهدین خلق که همزمان مسئول شورای ملی مقاومت نیز هستند، بخواهند و قصد و اراده شفاف سازی داشته باشند، می توانند از طریق قانونی، که پول و امکانات وسیع و بقول مسعود رجوی از طریق «یک ناوگان وکیل» که در اختیار دارند، موضوع این لیست ۱۴۲ نفره و همه روشنگری های پیشین من را بصورت یکپارچه به دادگاه بکشانند. آنگاه خواهیم دید این لیست، بخش کوچکی از حقایقی است که راه به دادگاه های دیگری خواهد برد. به همین دلیل آنکس که می هراسد نه من و نه ما، بلکه در یک کلام، رجوی و شکنجه گرانش هستند. من به شخصه بارها به هنگام مطرح شدن چنین موضوعاتی، هراس و وحشت را در چشمان و حرکات لرزان دست و جا خوردن و خود باختن این شکنجه گران و مسئولین مجاهدین خلق که از قضا عضو شورای ملی مقاومت نیز هستند را دیده ام.

در بررسی این پدیده حقایق درد ناک وجود دارد. پیش از این که شما از دیدن این لیست شوکه شوید، خود من شوکه شده ام. سالیان زیادی است که هنوز این شوک وجود دارد. شوک اینکه چگونه تشکیلات مجاهدین، در کسوت سازمانی، با این سرعت به چنین منجلاب و نقطه غیر قابل بازگشت رسید. در طی چهار دهه گذشته بسیاری از افرادی که در لیست ضمیمه آمده اند، فرد یا افرادی از خانواده خود را که توسط رژیم جمهوری اسلامی کشته شده اند را از دست داده اند. برخی از افراد این لیست از زندانیان سیاسی زمان شاه و یا افراد تحصیل کرده ای هستند. برخی مهندس، دکتر و حقوق دان بوده اند. برخی پس از گذراندن زندان های خمینی به مجاهدین پیوسته اند، اما درچرخه ی هولناک توتالیتاریسم ایدئولوژیک با اتکا به رهبری عقیدتی که بنا به گفته مهدی ابریشم چی «فقط به خدا پاسخگو است»، سرنوشتی پیدا کردند که اگر غیر از این بود، عجیب می نمود. آنچه در این میان توجیه گر اعمال و شکنجه و زندان بود، همانا دامنشی رژیم جمهوری اسلامی و خیل جانباختگان در این چهار دهه است. جنایات خمینی و رژیم نمی تواند توجیهی برای اعمال شکنجه از سوی رجوی باشد. فکر نمی کنم رهبر مجاهدین خلق نادانسته به این دام افتاده باشد، بلکه در جهت دوام و بقا خود و دستیابی به موقعیت بهتر و کسب قدرت دست به چنین اعمالی زده است.

شیطان سازی از مجاهدین

مسعود رجوی و مجاهدین خلق و درطی این سالیان اخیر بطور مشخص مریم رجوی در غیبت مسعود رجوی بعنوان مسئول شورا قرار دارد بصورمستمر از ترم « شیطان سازی رژیم برعلیه مجاهدین» سخن می گویند و

همه حقایق را به حساب شیطان سازی رژیم می گذارد. سوال این است که آیا « شیطان سازی رژیم از مجاهدین خلق» واقعی و امکانپذیر است؟

پاسخ:

رژیم جمهوری اسلامی چه در داخل کشور و چه در انظارجهانی آنقدر آبرو باخته و مورد نفرت مردم و افکار عمومی است که از قضا نه تنها این مشروعیت و حقیقت را نداشته و ندارد که برعلیه مجاهدین خلق یا هر فرد و جریان وسازمانی شیطان سازی کند، بلکه بعکس، هرگونه اقدام از این دست و شیطان سازی توسط رژیم، نه تنها به زیان هیچ فرد و گروه و سازمانی نیست بلکه بسود آنها تمام میشود. این خصلت منفوریت رژیم جمهوری اسلامی است که برعلیه هرکسی تبلیغ و سیاه نمایی کند، از قضا مورد توجه و ، جذابیّت و حمایت مردم قرار می گیرد. این درحالی است که حتی سلبریتی های شناخته شه نظام هم فهمیده اند که اگر برعلیه رژیم سخن بگویند، برجذابیت و حامیان خود خواهند افزود.

این پرسش وجود دارد که چرا شیطان سازی رژیم و وزارت اطلاعات بدنام آن برعلیه شخصیت هایی مثل خانم نسرین ستوده، نرگس محمدی، فاطمه سیهری، مسیح علی نژاد و حتی نمایش اعتراف گیر از سپیده قلیان و یا آقای محمد نوری زاد و...نه تنها هیچ کارکردی نداشت بلکه آنها را شفاف تر و ستوده تر از پیش ساخت.

کمااینکه هرگونه شیطان سازی رژیم توسط ایادی آن برعلیه من ، نه تنها به زیان من نیست بلکه بسود مواضع من و از سویی دیگر باعث افتخار و شرف من و سایر مبارزین و فعالان سیاسی است. شکوه و شکایت از شیطان سازی رژیم، و منتسب کردن همه مخالفان و منتقدان خود به رژیم، نشان از چننه خالی مجاهدین خلق در قبال حقایق غیر قابل انکار درماهیت و عملکرد آنها درطی این پنج دهه است.

باید از مریم رجوی و مجاهدین خلق پرسید: « شما چه عملکردی داشتید، که باعث شده مردم از شما روی برگردانده و مورد نفرت اکثریت مردم ایران باشید. و رژیم جمهوری اسلامی نیز از منفوریت شما در میان مردم بالاترین بهره را ببرد و هر حرکت و اعتراضی را به مجاهدین خلق نسبت می دهد تا تحت این عنوان سرکوب را توجیه کند.

باید از مریم رجوی پرسید که شما چه کرده اید که بالاترین منتقدین شما از قضا اعضای با سابقه خودتان در تشکیلات مجاهدین خلق و شورا است.

باید از مریم رجوی پرسید که شما چه کرده اید که درهمین اجلاس سه روزه در آلبانی، غیر از دولتمردان بازنشسته، پارلمانترها و ژنرال های بازنشسته اروپایی و امریکایی، حتی توان جذب و به صحنه آوردن یک شخصیت ایرانی را نداشته و ندارید.

هشدار شاپور بختیار نسبت به خمینی و تجارب تلخ تاریخی

هنگامی که در سال ۵۷ بهمن عظیم ناآگاهی، عدم شناخت، حماقتی توأمان طغیان غلبه شعار بر شعور به کف خیابان ها رسیده بود، زنده یاد شاپور بختیار اولین و اصلی ترین سیاستمداری بود که در مقابل امواج سهمگین ارتجاع و مظهر جهل مسلط «خمینی» ایستاد. اکثریت قریب به اتفاق مردم برعلیه این سیاستمدار استخواندار و ملی شعار میدادند: « بختیار بختیار، نوکر بی اختیار» اما تجارب تلخ تاریخی نشان از آن داشت که شاپور بختیار نه «نوکر» بود و نه « بی اختیار» بلکه این دیگران بودند که « بی» یا « با» اختیار بدل به نوکر و پیشقراولان ظهور و قدرت یابی خمینی گشتند.

بختیار هر آنچه توانست در باره خمینی هشدار داد، اما بنا به همان دلایل مشخص کارکردی نداشت و ماحصل آن پنج دهه سایه های سیاه و نکبت اهریمن بر مردم و میهن حاکم شده است.

آقای شاپور بختیار این شخصیت ملی و دمکراتیک در اردیبهشت سال ۶۲ درباره مجاهدین خلق و مسعود رجوی هشدار داد و نوشت:

«صدای پای دیکتاتورهای جدید

مجاهد مرم را برده ، مسلمان لچک بسر و ستایشگر برادر مسعود رجوی میخواهند. او تا زمانی که خود پرچم سه رنگ بدست نگرفته، این پرچم را نمی پذیرد، و چوب آنرا در صورت خبرنگاری که پرچم سه رنگ را در دست دارد فرو میکند.

مجاهد می خواهد حزب الله و تمام افرادی را که در رژیم سابق کار کرده اند به جوخه های اعدام بسپارد، او حتی کانون نویسندگان را هم تحمل نمی کند و برایشان دستور العمل صادر می کند. برای مجاهد همه چیز در وجود مسعود رجوی ختم می شود. مجاهدین همکاران خمینی بوده اند. آنها جوانان بسیاری را به مرگ های خشن فرستاده اند و خون کشته شدگان را پشتوانه مشروعیت دادن به دعاوی خود کرده اند.»

سخن پایانی

مبارزه برای آزادی، دمکراسی، سکولاریسم و پلورالیسم و یک جامعه مدنی... یک تمامیت است. وقتی می گویم: «در مقابل هرگونه رهبری فقهائی (خمینی و خامنه ای) و عقیدتی (رجوی) متکی به زندان و شکنجه و قتل و جنایت می ایستیم، یعنی «می ایستیم!» و از قضا تمام وحشت رجوی نیز در همین نقطه و روشن

شدن حقایق است، و مسئولیت من همپا و هم راستا با مبارزه برعلیه رژیم جمهوری اسلامی بعنوان دشمن اصلی و حاکم برمیهن، بدلیل شناخت وسیع و حجم اطلاعاتی که در اختیار دارم، روشنگری درباره هرگونه انحراف، خیانت به مردم، اصول و ارزشهای انسانی و مبارزاتی و پادزهری برای اپوزیسیون، بلکه شفاف سازی، پالودن صفوف و برجسته کردن اپوزیسیون متکی به دموکراسی و مردم و ضد هرگونه دیکتاتوری و فاشیسم مذهبی است.



ضمیمه:

۱)

۱-۱)

برملا شدن افتضاحی دیگر بر تبهکاری مسعود و مریم رجوی برعلیه «محمد رجوی»

<https://iranglobal.info/node/85221>

«پس از برملا شدن افتضاح این کمک مالی مشکوک در مجلس اسپانیا، و تحقیقات حول آن ...، مریم رجوی و شورای ملی مقاومت در اطلاعیه ایی از آن بعنوان یک «دعوی حقوقی» نام برد تا با این نوع ایز گم کنی، جهت بی اطلاع نگه داشتن اعضای مجاهدین خلق در تشکیلات بسته و در حصار اشرف سه درآلبانی که در ماه زیر ۶ یورو پول دریافت می کنند، دچار تناقضات... نشوند. امروز هنگامی که می خواستم همین لینک اطلاعیه فوق که مدعی شده بود یک دعوی حقوقی است را در زیر همین پست بگذارم متوجه شدم که این اطلاعیه را حذف کرده اند و هنگامی که لینک را سرچ می کنم اطلاعیه فوق نمی آید!

لینک فوق در مقاله «اعتراف مریم رجوی به تبهکاری و جاسوسی بر علیه منتقدان»

لینک اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضدتروریسم

<https://news.mojahedin.org/i/>

این اولین بار نیست که رجوی و مجاهدین خلق بر اثر روشنگری حقایق، اسناد و مدارک و اطلاعیه ها را از سایت های خود حذف می کنند.

۱- ۲)

اعتراف مریم رجوی به تبهکاری و جاسوسی بر علیه منتقدان

<https://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-98696.html>

لینک اطلاعیه کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا

<https://news.mojahedin.org/i/>

۲)

۱-۲) پدیده مافیایی قاچاق انسان توسط مریم ومسعود رجوی اسامی ۳۵۰ تن افراد قاچاق شده- همراه با ۱۵۰ عکس

<http://haghighatmana.com/%D9%BE%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D9%85%D8%A7%D9%81%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%82%D8%A7%DA%86%D8%A7%D9%82-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7-%D9%85%D8%B1%DB%8C%D9%85-%D9%88%D9%85/>

۲-۲) (فراخوان تحقیقات به مریم رجوی، بیش از ۱۰۰ خودکشی و قتل درمجاهدین

<http://haghighatmana.com/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82%D8%A7%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D9%85%D8%B1%DB%8C%D9%85-%D8%B1%D8%AC%D9%88%DB%8C%D8%8C-%D8%A8%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2%DB%B1%DB%B0/>

۳) (چرخه مرگ و پدیده های کسب وکار مافیایی زوج رجوی- سیامک نادری

<http://haghighatmana.com/%DA%86%D8%B1%D8%AE%D9%87-%D9%85%D8%B1%DA%AF-%D9%88-%D9%BE%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%B3%D8%A8-%D9%88%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%85%D8%A7%D9%81%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%B2/>

۴) (گفتگوی مسعود رجوی با دستگاه اطلاعاتی صدام

http://hamneshinbahar.net/article.php?text_id=686&fbclid=IwAR1A6M4M2rS__X5C7nIDPpPd238LPNSqLYQ759nDCf3peT6rhxxdC0Q2jxk

–روشنگری با استناد به سخنان رجوی وسازمان، از دروغ های مریم درویلنت

سیامک نادری

<http://haghighatmana.com/%D8%B1%D9%88%D8%B4%D9%86%DA%AF%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%A7-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A7%D8%AF-%D8%A8%D9%87-%D8%B3%D8%AE%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%AC%D9%88%DB%8C-%D9%88%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7/>

۵) (قدرشناسی مسعود رجوی یا انتقام کشی؟(3)

کریم قصیم

<https://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-67513.html>

۶)

۱-۶

سازمان مجاهدین خلق، پرسش های ناگزیر

<https://kayhan.london/fa/1399/05/04/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D9%87%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D8%AE%D9%84%D9%82%D8%8C->

%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%B4%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-
%D9%86%D8%A7%DA%AF%D8%B2%DB%8C%D8%B1

۲-۶

پادزهر اپوزیسیون، شاهد خانه‌های تیمی فرماندهان مجاهدین خلق در شکنجه سه پاسدار در
سال ۶۱

<https://www.youtube.com/watch?v=FA8GRjsLNTQ>

۷- (اسامی بیش از ۴۰۰ تن از زندانیان پروژه رفع ابهام سال ۷۲ در زندانهای رجوی در قرارگاه اشرف

[http://haghighatmana.com/%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D9%85%DB%8C-
%D8%A8%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%DB%B4%DB%B0%DB%B0-
%D8%AA%D9%86-%D8%A7%D8%B2-
%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86-
%D9%BE%D8%B1%D9%88%DA%98%D9%87-%D8%B1%D9%81/](http://haghighatmana.com/%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%DB%B4%DB%B0%DB%B0-%D8%AA%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%B1%D9%88%DA%98%D9%87-%D8%B1%D9%81/)

-زندان، شکنجه و قتل در قرارگاه اشرف روایتی از بند رسته مجاهدین سیامک نادری بخش دوم
<https://www.youtube.com/watch?v=5ebBVdu3RdU>

-بازجویی ها و شکنجه های وحشیانه و دادگاهها با حضور و ریاست مسعود رجوی بروایت سیامک
نادری
https://www.youtube.com/watch?v=GPcah_NPvq4

-حقایق زندان، شکنجه و قتل توسط دستگاه رجوی از زبان کوروش شریف زاده و سیامک نادری
<https://www.youtube.com/watch?v=Wus3ZZPN8fQ>

-سه سال انفرادی، شکنجه، قتل، جذب نیرو با فریب آدم ربایی، دیدار با رجوی، بگاریگری» پرستو
<https://www.youtube.com/watch?v=oANHGYKA280>

حقیقت مانا